



## بورژوازی راه حل خود را ارائه می دهد

اخیرا نمایندگان بورژوازی صنعتی که مطبوعات رژیم از آنها بعنوان "مدیران صنایع مختلف" نام بردند طی یک جلسه مشترک ضمن اعلام موجودیت "کانون صنایع ایران" که بنظر میرسد اتحادیه کارفرمایان صنعتی باشد، بحران وخیم اقتصادی ایران ورکود بیسابقه در صنایع را مورد بررسی قرار دادند. در این اجلاس معاون وزارت صنایع سنگین و رئیس هیئت عامل "سازمان گسترش ونوسازی صنایع ایران" طی یک سخنرانی پرده از روی اوضاع اقتصاد فلات با رژیم و ابعاب بحران اقتصادی برداشت و ضمن برشمردن موانعی که از دیدگاه بورژوازی صنعتی عامل تشدید بحران و جلوگیری از بهبود اوضاع محسوب میشوند، راه حل بورژوازی صنعتی را برای مقابله با بحران ارائه داد. او گفت: "بعنوان کسی که مسئولیت ۱۲۰ کارخانه را که ۸۰ درصد صنعت سنگین کشور را شامل میشود با یدگیوم که اقتصاد کشور در یکی از بدترین شرایط خود بسر میبرد... امروز در بخش صنعت، تولید در پایین ترین روند خود صورت میگیرد. در مجموعه ۱۲۰ کارخانه تحت پوشش صنعت سنگین تنها با ۳۰ درصد ظرفیت در حال تولید هستیم و میلیاردها تومان زیان انباشته در سال قبل داشتیم. وی سپس موانع و محدودیتهایی را که بر سر راه سرمایه گذاری در زمینه صنایع وجود دارد "عدم امنیت قانونی" "تعدد مراکز تصمیم گیری" "طرح دعوی های سیاسی و خطبازی و کشاندن آن به صحنه اقتصاد کشور" مسئله "قیمت گذاری" "چند

## انتخابات و همه پرسی مضحکه

خمینی که برای "مصلحت" نظام فقط چند ماه پیش از مرگ، جانشین خود را برکنار ساخته بود، در آخرین روزهای حیاتش نیز سعی نمود نظام جمهوری اسلامی را از گردن جودت و خطرات آتی که با وضوح و شدت زیا دتری نظام را تهدید می کرد، محفوظ نگاه دارد. تغییر و اصلاح قانون اساسی بر وفق محورهائی که خود آن را ترسیم کرده بود، آخرین کوشش های "مصلحت" جویانه خمینی بود که وارثین نظام میبایستی با چنگ زدن بان، خود و نظام را حفظ کنند. اصلاح قانون اساسی عرصه های مختلفی را در بر میگرفت، اما مهمترین محورهای آن،

## تاثیرات بحران اقتصادی بر وضعیت طبقه کارگر

و خامت اوضاع اقتصادی ورکود تولید در موسسات تولیدی، بویژه آن دسته از واحدها که وابستگی شدیدی به مواد اولیه، قطعات ساخته شده وارداتی و ارز دارند، روز بروز تا ثیرات مخرب تری بر وضعیت کارگران شاغل در این واحدها برجای میگذازد و سرمایه داران برای مقابله با بحران و جلوگیری از کاهش سودهای خود، دست به اخراج کارگران میزنند. علیرغم اینکه طی دوسه سال گذشته، بیش از هزار تن از کارگران کارخانه ایران خودرو به اشکال مختلف اخراج شده اند، مدیرعامل این کارخانه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: سه هزار تن دیگر از کارگران ایران خودرو در معرض اخراج قرار دارند. وی گفت بدلیل عدم تخصیص ارز به این کارخانه، تولید در سطح بسیار نا زلی قرار داد و افزود: "ما در حال حاضر حدود سه هزار کارگر اضافه داریم، چرا که تولیدنداریم و در دوسه سال گذشته بزحمت گذران کرده ایم و توان ما روبه اتمام است."

## مبارزه با قاچاق مواد مخدر به شیوه جمهوری اسلامی

حکومت جمهوری اسلامی طی هفته ها و روزهای اخیر، موج گسترده ای از اعدام و سنگسار تحت عنوان مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مقابله با فساد و فحشاء بر اه انداخته است. رادیو مطبوعات رژیم هر روز از اعدام دهها تن تحت عنوان قاچاقچی، و سنگسار تعدادی از زنان به جرم فساد و فحشاء خبر می دهند. متهمین به قاچاق مواد مخدر در خبا یا نهامیادین عمومی تهران و شهرستانها درملاء عام به دار کشیده میشوند و زنان متهم در حالی که تا کمزدر خاک فرو شده اند، بطرف جیبی توسط مزدوران و عوام مل رژیم سنگسار میگردند. مسئولین ارگانهای سرکوبگر رژیم برای توجیه اذهان عمومی نسبت به این کشتار گسترده که به امری روزمره تبدیل شده است، مدعی هستند که جمهوری اسلامی میخواهد به قاچاق مواد مخدر، اعتیاد، فساد و فحشاء پایان دهد و اعدام و سنگسار نتیجه برخورد قاطع با بین معضلات اجتماعی است. اما توده های مردم ایران که به ماهیت این رژیم پی برده اند، بخوبی میدانند که

## توضیح و تشریح برنامه سازمان (قسمت آخر)

بنا بر این اصلی ترین وظیفه ای که انقلاب ایران در این مرحله با آن روبروست، استقرار یک دمکراسی توده ایست. این دمکراسی تا مینکننده تا م و تمام مناقع توده های وسیع مردم است و برای نخستین بار در تاریخ ایران یک دمکراسی راستین و واقعی را با رمغان خواهد آورد که در آن حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی به کامل ترین شکل آن تا مین و تضمین خواهد شد. حکومت انقلابی - دمکراتیک که محصول قیام مسلحانه توده های مردم و تبلور اراده آنها محسوب میگردد، حامل و پاسدار این دمکراسی است که هرگونه تلاش ضد انقلابی، ارتجاعی و ضد دمکراتیک را قاطعانه درهم خواهد شکست. چرا که پاسداری از دست آوردهای انقلابی - دمکراتیک توده های مردم بدون سرکوب مقامات مرتجعین امکان پذیر نیست. هر کس الفبای مبارزه طبقاتی را بداند، درک میکند که برخلاف عوام فریبی های بورژوازی و عوام

یادداشت های سیاسی  
☆ الترناتیو دیکتاتوری پرولتاریاست  
☆ بن بست مذاکرات "صلح" ← ۱۶

از میان نشریات: ← ۶

☆ نشیانات یک مرتبه از تحولات آتی

## کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## مضحکه انتخابات و همه پرسی

از صفحه ۱

میدانیم که خامنه‌ای زمانی به جانشینی خمینی  
انتخاب گردید که هنوز قانون اساسی شرط مرجعیت  
را - که خامنه‌ای فاقد آن بود - برای رهبری ضروری  
میدانست. معدود تصمیم گیرندگان اصلی که امروز  
خود را بر مردم تحمیل کرده و بر سر نوشت آنها حاکم  
شده‌اند، بی آنکه معطل شوند تا مردم در "همه -  
پرسی" نظر خود را در مورد قانون اساسی بصورت  
"آری یا نه" اعلام دارند، با تکیه به "آری" خود  
تکلیف را روشن ساخته و خامنه‌ای را به جانشینی  
خمینی برگزیدند. همین یک مورد کافی بود تا روشن  
شود "همه پرسی" در مورد قانون اساسی نیز یک  
بازی و نمایش کهنه شده‌ای است که تکرار می‌شود.  
برای دشمنان توده‌های مردم که بیش از  
ده سال است در هیات حکومت اسلامی بر جان و مال  
آنها مسلط شده و ابتدائی ترین حقوق آنها را سلب  
نموده‌اند، آنچه که اساسا مطرح نیست، آراء و نظر  
مردم است. و این چیزی نیست که صرفا مدعی آن  
باشیم. اساسا حکومت اسلامی و جوهر تفکر همه  
سران حکومتی بر نقض خشن حقوق دمکراتیک مردم  
و عدم تاثیر آراء و نظر آنها در اتخاذ تصمیماتی  
است که به سر نوشت آنها مربوط است. چسرا که  
حکومت اسلامی یک حکومت بغایت ارتجاعی و ضد  
مردمی است. حکومتی است مذهبی که در آن دین  
و دولت درهم ادغام شده است. فرق است میان  
حکومت اسلامی و یک حکومت متعارف بورژوازی. اگر  
این دومی در ظاهر به آراء توده‌های مردم احترام  
گذاشته میشود و آنها این حق را دارند که هر  
چند سال یکبار تصمیم بگیرند کدام یک از نمایندگان  
طبقه ستمگر در پارلمان نمایندگانشان باشند،  
حکومت را بدست گرفته و آنها را سرکوب نمایند. اما  
این مسئله در "حکومت اسلامی" بکلی متفاوت  
است. طبقه ستمگر در این حکومت نیازی به احترام  
ظاهری نسبت به آراء مردم نمی‌بیند، در حکومت  
اسلامی "حق حاکمیت متعلق به خدا" است که او  
نیز این حق را به بعضی از "بندگان" خود واگذار  
میکند. این بندگان خاص، حق مداخله و تصرف  
در همه شئون زندگی مردم را دارند و مردم نیز بایستی  
از آنها تبعیت مطلق داشته باشند.

سخنان آیت‌الله یزدی عضو فقهای شوری  
نگهبان که "ریاست هیات مرکزی نظارت بر  
انتخابات ریاست جمهوری" را نیز بر عهده داشت،  
ضمن آنکه ما هیت بغایت ضد دمکراتیک و ضد مردمی  
این مرتجعین و حکومت آنها را بر ملا میکند، با کاری  
و عوامفریبی آنان را در مورد انتخابات و همه پرسی  
نیروشن میسازد. او هنگام توضیح وجوه ممیزی  
حکومت اسلامی از جمله چنین میگوید: "فرق  
اساسی حکومت جمهوری اسلامی ایران و بطور کلی  
یک حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌هایی که در دنیا  
وجود دارد مربوط به همین بحث است که تکیه گاه  
اصلی قدرت‌ها در دنیا به آراء مردم و آراء مردم  
است. و آنها را میکنند که مردم خواهند فلان فرد  
را و طبعا این فرد میتواند مسئولیت‌ها را به عهده

"وظیفه شرعی" خواندند و از خسارات جبران  
ناپذیری که از کوتاهی در قبال این "وظیفه" دا من  
رژیم را خواهد گرفت سخن را ندادند. آنها حتی علنا  
اظهار نمودند که "بالاتر بودن تعداد آراء" بخاطر  
"بازتاب جهانی و محاسبات بین المللی" برایشان  
اهمیت زیادی دارد. احمد خمینی نیز که "تنها  
یا دگرا حضرت امام" بود چنین کرد. خامنه‌ای که  
اکنون بعنوان "ولی امر" مسلمین صحبت میکند،  
شرکت در "انتخابات" و "همه پرسی" را "وظیفه  
شرعی" نامید و هم‌تراز همه آنکه روز قبل از  
"انتخابات" بخش‌هایی از نطق خمینی در همین  
را بطنه، مبنی بر اینکه "همه مکلفند" در آن شرکت  
جویند، مکرراً از دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم پخش  
شد. خلاصه آنکه سران حکومتی هم تلاش خود را  
بکار بستند تا یک نمایش تکراری را برگزار نمایند.  
نمایشی که همه با آن آشنا بودند. کوشش‌های  
عوام‌فریبانه را میشناختند و نتایج معلوم آنرا نیز  
از قبل میدانستند.

مضحکه انتخابات تاریک ریاست جمهوری، این  
بار مضحک‌تر از همیشه بود. از مدت‌ها قبل، هاشمی  
رفسنجانی، رئیس مجلس و عضو شورای مرکزی  
"روحانیت مبارز" یکبار تا زمین‌ها شده بود. کلیه  
دسته‌جات و نواها حتی آنها که با رفسنجانی و  
گرایش او مخالفانند، به حمایت از او برخاستند.  
تبلیغ‌چواریا ست جمهوری رفسنجانی وسیع و  
گسترده بود. از طرف دیگر از میان ۷۹ نفری که  
کاندیدای ریاست جمهوری بودند، شورای نگهبان  
صلاحیت فقط دو نفر را تأیید کرده بود، تا از این  
طریق مانع تقسیم آراء شوند و تعداد آراء رفسنجانی  
را بالا ببرند. تا نیشیبانی و قرار گرفتن نام او در کنار  
رفسنجانی بخاطر خالی نبودن عریضه و تنها بخاطر  
آن بود که دیگر نمی‌شدا از این بیشتر به حفظ ظاهر  
بی توجه ماند. پس از روشن شدن اساسی دوکاندید  
ریاست جمهوری، نتیجه "انتخابات" حتی بر یک  
نفر هم نامعلوم نبود. رفسنجانی نیز از نتیجه  
انتخابات تا خبر بود. سخن او مبنی بر اینکه همه او  
را میشناسند و نیازی به تبلیغ نیست، حاکی از آن  
بود که نفردوم، لولوی سرخرمنی بیش نیست. از  
اینرو اساسا جایی برای رقابت نمی‌ماند و تبلیغات  
انتخاباتی بالکل موضوعیت خود را از دست میداد.  
تبلیغات انتخاباتی حتی در محدوده دوره‌های  
پیشین، حقیقتا کار بسیار بیهوده، زائد و حماقانه -  
ای بود، چرا که در هر حال می‌بایستی نام رفسنجانی  
از صندوقها بیرون می‌آمد.

روش هیات حاکمه در قبال قانون اساسی  
نیز جدا از این نبود. محورهای تغییرات قانون  
اساسی از قبل تعیین شده بود. علاوه بر این، پیش  
از آنکه مردم نظر خودشان را در این زمینه اعلام  
دارند، رژیم آن را بر مرحله اجرا آورده بود. همه

تغییراتی بوده که بن بست جانشینی خمینی را  
بشکند و در دستگاه اجرایی قدرت متمرکزی ایجاد  
کند. این تلاش، اساسا بخاطر غلبه بر بحران  
حکومتی بود. اما مرگ، به خمینی مهلت نداد تا خود  
ناظر بی شماری این تلاش‌ها باشد. و ارتش نیز  
فرصت نیا فتند بر سر تغییرات قانون اساسی و از  
جمله فراهم سازی زمینه برگماری جانشین خمینی  
به بحث و فحص بپردازند. چنین بود که خامنه‌ای  
جانشین خمینی شد تا بعدا قانون اساسی نیز بر  
وفاق این جایگزینی انطباق داده شود و این انطباق  
که چیزی خارج از زمان تغییرات مورد نظر خمینی  
نیود، اگر چه مدتی دیرتر از موعد مقرر، اما بهر حال  
صورت گرفت. سران رژیم با دستپاچگی کم سابقه‌ای  
نه تنها جانشین خمینی را تعیین کردند، بلکه  
کوشیدند زفضا و تبلیغاتی که متعاقب مرگ خمینی  
ایجا دکرده بودند، حداکثر استفاده را ببرند و مور  
مشابه دیگری را که به مسئله حکومت مربوط می‌شد،  
سریعا فیصله داده و خود را از شر آنها خلاص نمایند.  
بر این پایه "انتخابات" ریاست جمهوری که قرار  
بود ۲۷ مرداد انجام شود جلوا فتا دودر ۶ مرداد  
برگزار گردید و "همه پرسی" در باره قانون اساسی  
نیز با آن توأم شد.

پیرامون ضرورت شرکت مردم در "انتخابات"  
و "همه پرسی"، تبلیغات وسیعی آغاز شد. سران  
حکومتی همه تلاش خود را در این زمینه بکار بستند و  
هر کسی را که فکر میکردند ممکن است سخنان او در  
تشویق، تحمیل و یا اجبار مردم به شرکت در این  
مراسم موثر واقع گردد، بکار گرفتند. اگر چه پیش از  
این همه مراجع تقلید زخمینی که "رهبر" و مرجع  
تقلید بودند تبعیت کرده و توریته او را می‌پذیرفتند،  
اکنون با مرگ خمینی، موقعیت مراجع تقلید تا  
حدود زیادی دستخوش تغییر شده است و هر یک از  
این مراجع مقلدین خود را دارند، و اگر که فعلا  
مصلحت و ضرورت اینست که همه آنها مردم را و از  
جمله مقلدین خود را به شرکت در این مراسم فرا  
خوانند، آنها نیز از این امر دریغ نمی‌ورزند.  
کلیپا یگانی، اراکی، مرعشی نجفی و... طی  
اطلاعیهای جداگانه‌ای مردم را به شرکت در  
"انتخابات" و "همه پرسی" قانون اساسی دعوت  
کردند و این امر را "واجب شرعی" خواندند. اکثر  
نها دهها موسسات، حتی آنها که اختلافات علنی و  
اشکالی با هم داشتند، بخاطر این مسئله دست به  
صدور اطلاعیه زده و از مردم خواهند که در این مراسم  
شرکت جویند. "شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی"  
"جامعه مدرسین حوزه علمیه قم"، "روحانیون  
مبارز"، "روحانیت مبارز" همه جمعه، نمایندگان  
مجلس و غیره، همگی از مردم خواهند که در  
"انتخابات" و "همه پرسی" شرکت جویند و حتی  
با استناد به وصیتنامه خمینی این مسئله را یک

در دست رئیس جمهور، بدان خاطر صورت گرفت که رژیم را از جنگل تناقضات و کشمکش‌های درونی نجات دهد. اما تجربه ده ساله حکومت اسلامی به بهترین نحوی مبین این حقیقت است که تمرکز اختیارات در دست یک نفر نمی‌تواند به تناقضات و کشمکش‌های درونی رژیم خاتمه بخشد و با جمهوری اسلامی را از جنگل بحران نجات دهد. اگر قرار بود تمرکز اختیارات در دست یک فرد چنین معجزه‌ای بیا فریند، اختیارات شخص خمینی که بیش از همه سران رژیم بودمی با بیست پیش از این، معضلات رژیم را حل کرده و به کشمکش‌های درونی نیز خاتمه داده باشد. بالعکس تمرکز قدرت و اختیارات در دست یک فرد که شخص رفسنجانی باشد، اختلافات و کشمکش‌های درونی را تشدید خواهد کرد. منازعات فیما بین جناحی که به جناح "تندرو" و یا "حزب الله" معروف شده است و رفسنجانی که در این مقطع به نمایندگان جناح بازاری نزدیک شده است، تشدید می‌گردد. هم اکنون برخی از نمایندگان جناح بازاری را مثال توکلی و عسکری و ولادی تبلیغات خود را علیه "تندرو" وسعت بخشیده اند. عسکری و ولادی کسانی را که شعرهای تندوتیز می‌دهند "جا هل و کج فهم" میدانند. کسانی که مراقتابند نیز ازهای عمومی جامعه را دریا فته و با دادن شعرهای تندوتیز پیرامون آن، افکار عمومی را بخودشان مشغول نمایند. عسکری و ولادی حتی از اینهم جلوتر رفته و با ذکر اینکه "جاسوسان بیگانه هم از همین شگردها استفاده میکنند" با پشت گرمی و از موضع قدرت به آنها حمله می‌برد. جریانی مقابله نیز گرچه در تحولات پس از مرگ خمینی تا حدودی تضعیف شده و به گوشه‌های صحنه رانده شده است، اما به سادگی تسلیم نخواهد شد. بنا بر این تغییرات و اصلاحات قانون اساسی و از جمله تمرکز قوه مجریه و تقویت قدرت و اختیارات رئیس جمهور، هیچ‌گرمی از مشکلات و معضلات اساسی رژیم را نخواهد گشود. اختلافات و کشمکش‌ها تشدید می‌شود. بحران سیاسی حادتر می‌شود و بحران حکومتی نه تنها از میان نمی‌رود، بلکه بیش از پیش ابعساد وسیع تری بخود می‌گیرد.

ریاست جمهوری و "همه پرسی" قانون اساسی خاتمه یافت. سران رژیم چنین تبلیغ کردند که شرکت مردم در مراسم یا دشده کم سابقه بوده است. اما علی‌رغم این تبلیغات و علی‌رغم تلاش همه جانبه آنها در برابر بدین تعداد آراء، بر طبق آمار انتشار یافته از سوی رژیم نزدیک به ۳۰٪ از ۲۴ میلیون نفری که واجد رای دادند بوده اند شرکت در شوهای رژیم خود را کرده اند. با اینهمه هم اکنون تلاش زیادی بکار می‌رود که این شعبده با زبانه نیز در زمره پیروزیهای رژیم ثبت شود و آن را نشانی از علاقه مردم به رژیم بحساب آورند. سران رژیم همچنین وانمود می‌سازند که دسته‌جات مختلف هیات حاکمه به نسبت یکسان از نتایج انتخابات و تغییرات حاصله در قانون اساسی رضایت دارند و بر سر این مسائل هیچگونه اختلافی با یکدیگر ندارند! چنین وانمود می‌شود که مرگ خمینی نتوانسته و نمی‌تواند به "نظام اسلامی" آسیب وارد سازد. رفسنجانی پس از آنکه رای خود را به صندوق انداخت، با ذکر این نکته که "نظام وابسته به فرد یا شخص نیست هر چند که یا به آن را حضرت امام ریخته باشد" نظام جمهوری اسلامی را تثبیت شده خواند. او همچنین زمانی که حکم ریاست جمهوری خود را از دست خامنه‌ای گرفت، با رد دیگران از بیگانگی و همدلی "خودبا خامنه‌ای که ۳۰ سال ادامه داشته است سخن گفت. تاکید مکرر و بیش از حد او بر وجود "اعتقاد و اطمینان" فیما بین او و خامنه‌ای که نسبت به دوام آن اظهار امیدواری می‌شد، در واقع باز هم حکایت از وجود اختلافات می‌کرد!

هم اکنون گرچه جای "مصلحت‌اندیشی نظام در میان سران حکومتی خالی است، اما آنچه که او "مصلحت‌نظام" تشخیص داده بود جامه عمل پوشانده شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی شرط مرجعیت از رهبری حذف شده است، پست نخست‌وزیری حذف و قدرت و اختیارات رئیس جمهور افزایش یافته است و در واقع قوه مجریه از تمرکز بیشتری برخوردار گشته است.

علی‌رغم این اما بحران حکومتی بجای خود باقی است. تمرکز اختیارات در قوه مجریه و

برورد و کشور را اداره بکند. یا اکثریت رای به فلان فرودا دند طبعا او میتواند حکومت را بعهده بگیرد. اما در نظام اسلامی... حق حاکمیت در درجه اول از آن خداوند است که بندگان خود را خلق کرده و بر آنها حاکم است و حق تصرف در همه شئون آنها را دارد. این حق تصرف را خداوند به بعضی از بندگان خودش واگذار کرده است. "اوپس از توضیح این نکته که این حق از جانب خداوند به سغمبر و پس از او به ائمه اثنا عشر یکی پس از دیگری واگذار شده است، اضافه می‌کند که "در زمان غیبت به دستورات ما، اما متببه فقها داده شد. یعنی رهبری در حکومت اسلامی انتخابی نیست. اینجور نیست که مردم انتخاب کنند، رهبری در اساس و زیربنای حکومت با انتصاب الله تعالی است. با پیدا ظرف خداوند عالم باشد... بنا بر این حق و گذاری حکومت را مردم ندارند... در حکومت اسلامی اگر اکثریت مردم رای بخواه گذاری حاکمیت به شخص را بدهند اگر این شخص متصل به رای خدا نباشد بیهوده و باطل است ولو همه مردم هم رای داده باشند!" (رسالت - ۲۰ اردیبهشت، تاکید زماست)

همانطور که ملاحظه می‌کنید حکومت اسلامی برای آراء و نظر مردم به قدریک پیش‌بینی هم ارزش و اعتبار نیست، مگر آنکه این نظر در چهار چوب اسلام باشد. اعتبار رای و نظر مردم منوط به آن است که این رای و نظر تا چه میزان با حکومت اسلامی انطباق دارد!

عوضوفقهای شورای نگهبان این مسئله را بدینگونه توجیه می‌کند: "تصور نشود که ما در نظام حکومت اسلامی برای رای مردم هیچ اعتباری قائل نیستیم. برای رای مردم در چهار چوب مقررات اسلامی اعتبار داریم. برای مردم تا آنجا که برخورد به احکام اسلامی نداشته باشد معتبر است آنجا که برخورد با احکام اسلامی پیدا کرد خود بخود از اعتبار می‌افتد و لذا اگر یک جا اکثریت یا همه چیزی را خواستند، خداوند آن را نمی‌خواهد آن چیز نمی‌تواند باشد." (همانجا)

اینست یکی از ویژگیهای اساسی حکومت اسلامی. ایده‌ها و افکاری که برخاسته از عمق تحجر و رن و اعصار گذشته است و کنه نظر مرتجعین حاکم را در مورد مردم برملا ساخته و در همان حال میزان ارزش و اعتبار آراء و نظرات توده‌های مردم و با دامنه تاثیر آن را در مسائل حکومتی روشن می‌کند. واضح است که در حکومت اسلامی "همه پرسی" قانون اساسی، "انتخابات" و یا هر مورد دیگری که به آراء مردم ارتباطی یا بد، چیزی نیست مگر عوام فریبی و انجام بکارشته نمایشات مسخره.

در هر حال، نمایشات مسخره "انتخابات"

**اعضاء، فعالین و هواداران!**

**برنامه سازمان را در میان توده‌های مردم تبلیغ و ترویج نمایند و در توزیع هر چه گسترده‌تر آن بکوشید**

## بورژوازی راه حل خود را ارائه می دهد

از صفحه ۱

گانگی نرخ ارز "مالیاتها" و مقررات صادرات و واردات "معرفی نمود و کلام آخر اینکه گفت: می با بیست و یک بخشهای اقتصاد دی در خدمت تولید باشند. با زرگان. و تا جریا بیدر خدمت تولید باشند. بخش خدمات با پیدایش سر تولید حرکت کند."

بدون تردید، بحران اقتصاد دی که طی یک دهه اخیر بر تمام ارکان زندگی اقتصاد دی سایه افکنده و صنایع را با رکود کنونی آن روبرو ساخته حقیقتاً بحرانی کم نظیر محسوب می گردد. این بحران که ریشه در نظام سرمایه داری ایران دارد، در نتیجه بحران سیاسی موجود، تضادهای و اختلافات تدریسی هیئت حاکمه، ساخت مذهبی حکومت و چندین سال جنگ مداوم و بحروروزا فزونی عمیق تر شده است و اکنون بیچنانی مرحله ای از وخامت رسیده است که بنا بر اعتراف معاون وزارت صنایع سنگین، صنایع مهم و استراتژیک تنها با ۳۰ درصد ظرفیت خود تولید می کنند. تحت چنین شرایطی و در آشفته بازار از هم گسیختگی اقتصاد دی، بورژوازی، سرمایه خود را عمدتاً در بخش خدمات بویژه در زمینه بازرگانی به گردش انداخته که از نرخ سود بسیار بالایی برخوردار است و طی چند سال گذشته سرمایه های که در این بخش به گردش در آمده اند چنان سودهای کلانی عاید بورژوازی کرده اند که هرگز سابقه نداشته است. اکنون در شرایطی که اقتصاد با از هم گسیختگی همه جانبه روبروست، بورژوازی صنعتی از زبانی معاون وزارت صنایع سنگین، شرایطی که حل خود را برای مقابله با بحران موجود ارائه می دهد و خواهان آن است که در ایران نیز همچون تمام جوامعی که در آنها شیوه تولید سرمایه داری مسلط است، بورژوازی تجاری تابع بورژوازی صنعتی و بخش خدمات بطور کلی تابع بخش صنعت باشد. با این پیش فرض، بورژوازی صنعتی شرایط خود را شرح زیرا اعلام می کند: "مسئله امنیت" و "آرامش داشتن" معاون صنایع سنگین مطرح می کند که بدون این امر امکان سرمایه گذاری نیست. "مسئله آزادی" که به تعبیر صریح و روشن و "یعنی ایجاد زمینه مناسب برای استفاده از ثروت و امکانات" برای بورژوازی است. بنا بر این اومدا و ما برای این مسئله تا کید می کند که "تولید دنیا ز من فضای آرام و آزاد" است. معاون وزیر صنایع سنگین بعنوان سخنگوی بورژوازی صنعتی خواهان استراتژی است که "عدم انسجام مدیریت و سازماندهی کشور و تعدد مراکز تصمیم گیری" از بین برود. "طرح دعوی های سیاسی و خط بازی و کشاندن آن به صحنه اقتصاد کشور" موقوف شود. دعوی مربوط به "بخش خصوصی و بخش دولتی" بعنوان یک "دعوی انحرافی" کنار گذاشته شود و دعوی "بخش صنعت" و "تجارت" اولویت یابد. شرایط دیگری که او به آنها اشاره

می کند تغییر در "نرخ قبلی قیمت گذاری" بنفع صنایع، برافتادن سیستم چندنرخ ارز و قرار دادن دلارهای نفتی به نرخ رسمی در اختیار بورژوازی صنعتی، تغییر در "قانون مالیاتی کشور" بنفع بورژوازی صنعتی، تغییر در "مقررات صادرات و واردات" که به گفته او اکنون بصورت "موانع اساسی" بر سر راه "رشد و توسعه اقتصاد دی" قرار دارند، تغییر در "مسئله بیمه و تامین اجتماعی" و کاهش شدن زمین از میزان خرید اخی کارفرمایان و کلام آخر اینکه "سایر بخشهای اقتصاد دی در خدمت تولید باشند. با زرگان و تا جریا بیدر خدمت تولید باشند. بخش خدمات با پیدایش سر تولید حرکت کند." بین بودروس کلی پلانفرم و راه حل ما بحران صنایع در اجلاس "گانون صنایع ایران" برای مقابله با بحران اقتصادی موجود. اکنون مسئله اینست که با توجه به اوضاع فعلی موجود، آیا این راه حل، هر چند که در اساس راه حلی ارتجاعی - بوروکراتیک برای تخفیف بحران اقتصاد دی است، عملی می باشد یا نه؟ واقعیت این است که "مسئله امنیت" و "مسئله آزادی" مورد نظر بورژوازی صنعتی که به تعبیر معاون وزیر صنایع سنگین "ایجاد زمینه مناسب برای استفاده از ثروت و امکانات" یا بعبارت دیگر زمینه کامل و لازم برای استثمار همه جانبه و گسترش بیشتر سهم از سود حاصل از ارزش اضافی کارگران، منوط به این است که بورژوازی صنعتی همه بخشها را تابع صنعت گرداند، و این امر ممکن نیست مگر آنکه تضاد منافع بورژوازی صنعتی و بورژوازی تجاری بر سرهم بیشتر از سودهای حاصله بنفع بورژوازی صنعتی حل گردد. تضاد دی در عرصه سیاسی چندین سال امداد است که خود را بصورت کشمکشها و اختلافات تدریسی جناحهای هیئت حاکمه بروز داده است. حل این تضاد بنفع بورژوازی صنعتی لاجرم مستلزم این است که بورژوازی تجاری از سودهای بسیار هنگفت خود بنفع بورژوازی صنعتی دست بردارد و به همان حد سود بازرگانی که از طریق مکتب متوسط سود معین می شود قانع گردد، اما چنین چیزی در وضعیت کنونی ممکن نیست مگر آنکه بورژوازی صنعتی غلبه کامل در هیئت حاکمه پیدا کند و با تکیه بر ابزارهای ماشین دولتی، این مسئله را بنفع خود حل نماید.

اگر این مسئله حل شود در آن صورت مسئله تمرکز قدرت، برافتادن "تعدد مراکز" و حتی تغییراتی در ساخت مذهبی حکومت بنحوی که با مقتضیات و منافع بورژوازی صنعتی انطباق بیشتری داشته باشد امکان پذیر است و روشن است که در چنین حالتی مسئله "دعوی های سیاسی و خط بازی" نیز در محدوده مورد نظر بورژوازی صنعتی حل می گردد. "سیاست رکود اقتصاد دی" مسئله نرخ ارز و توزیع دلارهای نفتی، تغییر قانون مالیاتی و

مقررات صادرات و واردات و غیره امری حل شدنی است. خلاصه کلام اینکه تحقق همه شرایط مورد نظر معاون وزیر صنایع سنگین وابسته به حل منازعات تدریسی هیئت حاکمه است. اما حل این مسئله امر ساده ای نیست. جناحهای رقیب هیئت حاکمه هر یک طی ده سال گذشته، موقعیت خود را در درون دستگاه دولتی مستحکم کرده اند و هر جناح به ارگانها و نهادهای معینی در این دستگاه متکی است. بنا بر این جایگاهی این جناحها و برهم زدن توازن قوای موجود جز با یک درگیری و کشمکش حاصل که قطعاً تمام موجودیت رژیم را با خطر خواهد افکند امکان پذیر نیست. آنچه می ماند اما این کشمکشها و تشدید بحران است. راه حل بورژوازی صنعتی برای تخفیف بحران بفرض هم که عملی گردد، راه حلی ارتجاعی و بوروکراتیک است که هیچیک از مسائل اصلی توده های مردم را حل نخواهد کرد. بلکه حلیا تخفیف آن به خرج توده های مردم و اعمال فشار هر چه بیشتر به آنها امکان پذیر است. در برابر راه حل بورژوازی که در حقیقت راه حلی عقیم و بی شراست است، راه حل طبقه کارگر برای حل قطعی بحران به شیوه ای انقلابی و دمکراتیک و به خرج بورژوازی قرار دارد. این راه حل با سرنگونی جمهوری اسلامی بدست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر و عموم توده های مردم ایران، دمکراتیزه کردن اقتصاد از طریق ملی کردن تمام سرمایه های بزرگ، کنترول تولید و توزیع در صنایع و موسسات و مقابله با چاپا و لگاری و سودهای بی حساب و کتاب همه سرمایه داران و ثروتمندان است.

### مبارزه با قاچاق مواد مخدر...

از صفحه ۱۳

نخست افشاندن تخم رعب و هراس در میان توده ها است. آنها به عینه دیده اند که این شیوه های رژیم برای به اصطلاح مبارزه با اعتیاد و فحشاء و فساد و قاچاق مواد مخدر تنها به حل این معضلات اجتماعی نمی انجامد بلکه هر روز دامنه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، بر بعدا بین نا بسامانیهای اجتماعی می افزاید. اعتیاد، فساد، فحشاء و... زائیده نظام طبقاتی و ناشی از عملکرد حکومت جمهوری اسلامی است. تنها یک حکومت انقلابی می تواند این معضلات اجتماعی مبارزه کند. حکومتی که نه مدافع منافع سرمایه داران بلکه مدافع کارگران و زحمتکشان و توده مردم باشد. حکومتی که با انجام یک رشته اقدامات اقتصادی، در جهت ریشه کن کردن بیکاری، فقر و بی خانمانی حرکت کند. حکومتی که حقوق دمکراتیک توده های مردم را تامین کند و به حقوقی مطلق مردم پایبند دهد. و با زآموزی فرهنگی توده مردم، در جهت ریشه کن نمودن این مفاسد اجتماعی حرکت کند. نخستین گام برای مبارزه با فساد، فحشاء، اعتیاد و معضلات اجتماعی دیگر، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی و دمکراتیک است.



## تأثیرات بحران اقتصادی بر وضعیت طبقه کارگر

در صفحه ۱

سخنان مدیرعامل کارخانه ایران خودرو، به دلزغیانی وضعیتی که کارگران در نظام سرمایه داری در سختی کمیت جمهوری اسلامی را بیان میکند. در تمام بحران اقتصادی روبروست، ورشکستگی دولت و ناتوانی در تخصیص ارز مورد نیاز صنایع، پایه رکود در تولید منجر میشود، سرمایه داران مستقیماً با این بحران روبرو میشوند. کارگران می اندازند و با راهی گویی می کنند. طی چندسال اخیر همزمان با تسدید بحران اقتصادی، دهها هزار کارگر شغل در کارخانه ها از دست داده اند و به صوف چسبیده اند. ارتش بیگاران پیوسته اند. اعلام این خبر به سه هزار تن دیگر از کارگران کارخانه ایران نمود در آستانه اخراج قرار دارند، و اخباری که از اخراج کارگران در سایر کارخانه های صنعتی منتشر میشود حاکی از آن است که ارتش چندمیلیونی بیگاران روز بروز متراکم تر میشود. سران رژیم پس از پایان جنگ دریا سخگویی به اعتراضات کارگران نسبت به اخراج های گسترده و در مقابل به باخشم آردوی چندمیلیونی بیگاران، اعلام کردند با آغاز دوران با زسازی مشکلات اقتصادی بر طرف خواهد شد و نه تنها کارگران شغل اخراج نمی شوند بلکه جمهوری اسلامی با بهبود وضع اقتصادی، برای بیگاران نیز شغل ایجاد خواهد کرد. یکسال از اعلام آتش بس در جبهه های جنگ گذشت، اما طی مدت نه تنها بحران اقتصادی تخفیف نیافت بلکه از هم گسیختگی اقتصادی شدت گرفت و رکود در صنایع و موسسات تولیدی تشدید شد. تنها طی چند ماه گذشته تعدادی از کارخانه های تولیدی که در معرض تأثیرات مستقیم بحران قرار دارند، باطل شده اند، یا در آستانه تعطیل قرار دارند و با توشه اندبا اخراج کارگران، فرستادن کارگران به مرخصی اجباری بدون حقوق و استفا ده اوقات فراغت، از طریق سر شکن کردن با بحران روبرو شدن کارگران با رکود تولید مقابله کنند. کافی است به وضعیت تعدادی از واحدهای تولیدی در ماه های اول سال جاری اشاره شود تا عمیق تر در این باره آگاهی پیدا کرد. بحران کارگران، روشن گردد. بعنوان نمونه در ماه های اول سال مدیران کارخانه تیسزور با هم در صنعتی البرز، برای مقابله با رکود در تولید تصمیم گرفتند ۱۰۰ تن از مجموع ۴۰۰ کارگر را از کارخانه اخراج کنند. در همین ماه در قسمت تولیدی، برای کنسور سازی اراک، ۳۰۰ تن از کارگران اخراج شده اند، در کارخانه ایسا، در قسمت های کارخانه بعثت کمبود مواد اولیه مشاهده شده اند، در کارخانه خاور، آردل،

آلومینیوم البرز و... در اثر رکود تولید، مدیران تصمیم گرفته اند تعدادی از کارگران را اخراج نمایند. تولیدی کفش قدس بدلیل کمبود مواد اولیه در آستانه تعطیل قرار گرفته است، کارخانجات سپهر الکتریک و پلی ونیا بدلیل کمبود مواد اولیه تعطیل شده اند...  
گذشته از کارخانجاتی که در اثر کمبود ارز و نبود مواد اولیه و قطعات مورد نیاز تعطیل شده اند و یا در آستانه تعطیل شدن قرار دارند، بجز آن میتوان گفت که امروز کمتر کارخانه ای با بیش از ۵۰ درصد ظرفیت خود مشغول بکار است. رکود تولید و وخامت وضعیت کارخانه های تولیدی به قدری مشهود است که سران رژیم نیز علی رغم تبلیغات پیرامون "بازسازی" و بهبود وضعیت اقتصادی، ناگزیر ندر به آن اعتراف نمایند. فرسنگانی طی مصاحبه ای اعلام کرد واحدها و کارخانه های تولیدی صنعتی بطور متوسط با ۴۰ درصد ظرفیت خود مشغول بکارند و رئیس سازمان "گسترش صنایع تولیدات فعلی و واحدهای تحت پوشش سازمان گسترش" را (که ۱۲۰ واحد از بزرگترین واحدهای تولیدی صنعتی را تحت پوشش دارد) ۳۰ درصد ظرفیت آنها ارزیابی نمود. این رکود بی سابقه در تولیدات صنعتی در بحران اقتصادی ژرف و مزمنی ریشه دارد که بیش از ده سال است تمامی تار و پود اقتصادی ایران را در بر گرفته است و تحت تأثیر جنگ، سیاستهای اقتصادی رژیم و بحران سیاسی مدام ژرف تر میگردد. پس از اعلام آتش بس در جبهه ها، سران حکومت تلاش فراوانی بکار گرفتند تا با تکیه به دولامپریالیست از طریق گسترش مناسبات با امپریالیست ها و جذب بیشتر سرمایه های امپریالیستی، بحران اقتصادی را حل کنند. آنان برای مقابله با بحران اقتصادی تمامی چشم امید خود را به کمک امپریالیست ها، در سیاست و امور اعتبارات خارجی دوخته اند. اما روشن بود که این تلاشها بهیچوجه نمیتواند در جهت حل بحران نتیجه ای بیاورد. چرا که این بحران، بحرانی است انقلابی که حل آن تنها به شیوه انقلابی میسر است. روند وضع در یکسال گذشته نشان داد جمهوری اسلامی حتی در جهت تخفیف بحران نیز نتوانسته است گامی بردارد. نتیجه تمامی تلاش جمهوری اسلامی در مددجویی از امپریالیست ها جهت تخفیف بحران اقتصادی، به عقد چندین قرارداد خرید کالاها یا ساخته شده محدود شده است و مضافاً قراردادهای خرید قطعات یدکی که یا بر روی کاغذ باقی مانده اند یا در صورت تحویل قطعات مزبور، رژیم از استفا ده از آنها برای راه -

اندازی کارخانه ها ناتوان است. بحران سیاسی حاکم بر جامعه، تلاشهای جمهوری اسلامی برای تخفیف بحران را نیز عقیم گذارده است. دولامپریالیست علی رغم تمامی به گسترش مناسبات با جمهوری اسلامی و بهره گیری از امکانات مادی و انسانی ایران در جهت کسب سودهای بیشتر، مادام که جمهوری اسلامی نتواند خود را تثبیت نماید بحران سیاسی را که تحت تأثیر بحران حکومتی تشدید میشود، حل کند، حاضر نیستند به نحو مطلوب جمهوری اسلامی به صدور سرمایه بیشتر دست بزنند. آنان مادام که اوضاع سیاسی ایران، تضمین لازم را برای سرمایه های امپریالیستی کاملاً فراهم نکند، مناسبات اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی عمدتاً در حد فروش کالاهای ساخته شده متمرکز می نمایند. سخنان مدیرعامل ایران خودرو در این زمینه بسیار گویا است. وی میگوید کارخانه ایران خودرو به علت عدم تخصیص ارز نبود قطعات ساخته شده قادر به ادامه تولید نیست، اما در این شرایط قراردادهای متعددی با آلمان و ژاپن و سایر دولامپریالیستی برای خرید تومبیلها یا ساخته شده خارجی، خرید توبوس و مینی بوس دست دوم بسته شده است. بهر رو با توجه به مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی، در شرایط فعلی بحران اقتصادی و رکود در موسسات تولیدی بویژه آن موسساتی که در معرض مستقیم تأثیرات بحران هستند، علی رغم تمامی تلاشهای رژیم بر طرف نخواهد شد و تأثیرات مخرب آن در وهله اول بر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر برجای میماند. همانگونه که طی بیش از یک دهه گذشته نیز، طبقه کارگر ایران، آماج مستقیم تأثیرات مخرب بحران اقتصادی بوده اند. اخراج های گسترده کارگران تحت هر پوششی که باشد، آردوی چندمیلیونی بیگاران را متراکم میکند که بیگار و گرسنه و بی سرپناه و هیچ وسیله ای برای گذران زندگی و سیر کردن شکم گرسنه خود و خانواده ها پیشان ندارند. بخشی از این ارتش عظیم گرسنگان در اشفار گرسنگی و بی خانمانی ناگزیر به کارهای کاذب و غیر تولیدی روی می آورند و در معرض فساد و تباهی قرار می گیرند.  
اما لطفاً توجه داشته باشید که بحران ژرف اقتصادی به کارگران، تنها به عوارض اقتصادی و اجتماعی آن بر کارگران بیکار نشده محدود نیست. سرمایه داران با استفا ده از این شرایط، تمامی تلاش خود را برای تشدید استعمار کارگران شاغل و خفه کردن هر صدای اعتراضی شان بکار می بندند. سرمایه داران از این وضعیت

## از میان نشریات

### ☆ تبیینات يك مرتد از تحولات آتی

سازمان "اکثریت" ( جناح نگهدار ) در شماره ۶۵ نشریه خود، سرمقاله ای با عنوان "در گذشت خمینی، پی آمد ها و چشم اندازها" بجا پ رسانده است. وظیفه اصلی این مقاله، ترسیم موقعیت جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی و پیش بینی تحولات سیاسی جامعه است تا بر پایه این تحلیل، "اکثریت" بتواند وظایف "نیروهای ترقیخواه و انقلابی" را در شرایط جدید روشن سازد. سرمقاله ارگان کمیته مرکزی "اکثریت"، نمونه بسیار جالبی از برخوردیک مرتد با لفظه با مسائل و تحولات جامعه، و مشحون از ایده های سازشکارانه و فرمیستی است. هرگونه یستی و لوا این جریان فرمیست را نشنا سده و حتی یک کلمه هم در باره ارتداد "اکثریت" نشینده باشد و فقط همین سرمقاله را مطالعه کرده باشد، بیشک ما هیتا پورتونیستی این جریان خیانت پیشه را از سطر سطر آن در یافتسه است. نویسنده مقاله با وجود آنکه در باره اثرات مرگ خمینی در "تحول اوضاع" و "سیر دگرگونی ها" به سیاق حزب توده و با یک مشت عبارات کلی که حتی المقدور هیچکس را نرنجانند و نکات مختلفی نیز از آن مستفا دشود خود را مشغول میکند، گاه به "حدت تضادها" آنهم فقط در بالا اشاره کرده و نهایت به ذکر مطالبی پیش پا افتاده و بدیهی در حد اینکه "اسب جو می خورد" و غیره می پردازد. اما علی رغم این، و علی رغم آنکه سعی میکند ایده های سازشکارانه و پورتونیستی اش در پیچ و خم الفاظ و جملات غیر صریح مستور بماند، مکنه نظر "اکثریت" در مورد وضعیت آینده رژیم و وظایف "نیروهای ترقیخواه و انقلابی" را در قبال آن روشن میسازد.

"آیا جا نشینان خمینی قادر به تحکیم مقام و موقعیت خودخواهند بود؟"، "کدام چشم - انداز در انتظار آنهاست؟" اینها سوالاتی است که "اکثریت" در خلال پاسخ به آنها، وظایف "نیروهای ترقیخواه و انقلابی" را نیز ترسیم میکند. پاسخ "اکثریت" به سوال اول مثبت است و نویسنده برای اثبات این نکته که رژیم و سران آن قادر به تحکیم موقعیت خود میباشند تلاش زیادی نیز بکار برده است. پاسخ مثبت به این سوال، خود بخود چشم اندازی را که در انتظار رژیم میباشد روشن میکند. این چشم انداز، چشم اندازی است که در آن موقعیت جا نشینان خمینی مستحکم گشته و رژیم توانسته است معضلات گوناگونی را که با آن دست بگریبان است حل کرده و از سر راه خونکنار زده باشد. و از اینجا پاسخ سوال دوم هم بدست میاید، چشم انداز، تثبیت رژیم است! این، اعتقاد

"اکثریت" است، اما نویسنده مقاله فعلا نمیخواهد و یا مصلحت نمی بیند که این اعتقاد را با صراحت بزرزبان آورد. از اینجا است که نویسنده به طرز مغرطی به پراکنده گویی دچار میشود و سرتاپای مقاله را نیز به یک نوع آشفته فکری پورتونیستی می آلاید. با اینهمه کنه نظرا پورتونیستی نویسنده را در باب تحولات پس از مرگ خمینی، زمانی که وی پیرامون تلاش جا نشینان خمینی برای "تحکیم موقعیت خود" و انجام "رفرم های اقتصادی" اجتماعی "صحبت میکند، بوضوح میتوان دریافت. "اکثریت" با توضیح مختصری پیرامون انتخاب خامنیه ای به جا نشینی خمینی و "اتلاف" او با رفسنجانی بعنوان یک رئیس جمهور قدر - قدرت، شکل گیری قدرت متمرکز را تصویر میکند که بر اساس هرم آن "سیطره خامنیه ای - رفسنجانی" قرار دارد. ترکیبی که از ظرفیت انجام یک سری رفرم "در حیات اقتصادی اجتماع" کشور وهم - چنین در نظام "ولایت فقیه" برخوردار است و به ویژه برای تحکیم موقعیت خود، بآن دست میزند. "اکثریت" هنگام بررسی امکان ات رژیم در انجام رفرم و در واقع در اثبات این ادعا، به سیاحت خارجی جمهوری اسلامی نیز اشارات جسته و گریخته ای میکند و با وجود آنکه از گسترش مناسبات کشورهای سوسیالیستی منجمله اتحاد شوروی با ایران صحبت میکند و تا شیر این مناسبات را در روند تحولات آتی حکومت و تثبیت رژیم مدنظر دارد، اما بنا به خصلت پورتونیستی اش، در گفتار خود صراحت بخرج نمیدهد. معهذ با کشف و با ذکر این نکته که "سران حکومت در استفا ده هوشمندانه از کلیه امکانات بین المللی در رفع و رجوع نابسامانیها و مهاجران... و" و "ورشکستگی سیاسی و اقتصادی" "اما دگی" لازم را دارند، همه چیز را روشن میکند. (نقل قولها همه جا از شماره ۶۵ ارگان کمیته مرکزی "اکثریت" و تأکیدها از ماست) این عبارت که بعنوان دلائل تثبیت و برون رفت رژیم از بحران و ورشکستگی اقتصادی اراشه میشود، وقتی که با استدلال دیگری مبنی بر اینکه "رژیم کنترل خود بر اقتصاد کشور بویژه بر ارز نفت را از دست نخواهد داد" و با استفا ده از این امکان، "سیاست های اقتصادی" "جدیدی" را که در بر - گیرنده "رفرم های اقتصادی" است در پیش خواهد گرفت، تکمیل میشود، کنه نظرا پورتونیستی و سازشکارانه وی را برملا میسازد. "اکثریت" هم - چنین معتقد است که سران حکومت از این طریق فرصتی یا بند "تا فشار مردم و نیروهای ترقیخواه کشور را برای گرفتن امتیاز بیشتر از رژیم مهار کنند و پس برانند..." بعد از ذکر این نکات و ترسیم

وضعیت عمومی رژیم، آنگاه "اکثریت" وظیفه "نیروهای ترقیخواه و انقلابی" را بششرح زیر تعیین میکند: "در قبال این تلاشها باید... با طرح خواست های مشخص اقتصادی به مقابله برخاست"، "وظیفه نیروهای ترقیخواه و انقلابی است که از رفرم ها... در جهت منافع مردم، دمکراتیزه ساختن حیات سیاسی اقتصاد و اجتماعی کشور هوشمندانه بهره گیرند." این یک نمونه از تحلیل های مشعشعانه، فریب آمیز و عمیقاً فرمیستی "اکثریت" است. جریانی که تا مغز استخوان از پورتونیسم فاسد شده است. تمام تلاش "اکثریت" برای این است که مبارزات توده ها را در چارچوب نظام موجود محدود و مقید سازد و این با و رز را به توده ها القا کند که رژیم و خواهان اصلاحات سیاسی و اقتصادی است تا شرایط زندگی آنها را بهبود بخشد، که جا نشینان خمینی میخواهند و میتوانند "حیات سیاسی اقتصاد" کشور را دمکراتیزه کنند و غیره. "اکثریت" برای آنکه توده های مردم را از مبارزه انقلابی دور ساخته و رژیم را از زیر ضرب آنها برهانند، علاوه بر آنکه انجام رفرم ها را امری مسلح و حتمی قلمداد کرده و پیرامون آن توهم پراکنی میکند، از توده ها میخواهد که صرفاً به درخواست برخی مطالبات جزئی اکتفا و رزند. کنه تلاش این آقا یا ن رفرمیست بزا نیست که به توده ها بیانی که تحقق مطالبات انقلابی - دمکراتیک و خود را با سرنگونی جمهوری اسلامی گره زده اند، بیاوراند که تحقق این مطالبات در جمهوری اسلامی ممکن است. اینکه کسی بخواد از این مطلب که جمهوری اسلامی مناسبات خود را با کشورهای سوسیالیستی گسترش داده است و اینها بفرض رژیم کنترل خودش را بر ارز نفت از دست نخواهد داد، رفرم با مسامحه ای اقتصادی و سیاسی و حل بحران را نتیجه بگیرد و آن را به انجام رفرم های اقتصادی و اصلاحات بورژوا دمکراتیک و با لآخره "دمکراتیزه" شدن حیات سیاسی اقتصاد کشور هم بسط دهد، چنین فردی صاف سواد یا بیستی به کودنی مغرطی دچار شده باشد، یا آنکه فرد خائسی باشد که تا مغز استخوانش از پورتونیسم فاسد شده باشد و یا همچون سرمقاله نویس "اکثریت" حامل این هر دو خصیصه باشد. بحث بر سر این نیست که مطالبات اقتصادی و درخواست های جزئی فاقد اهمیت اند، ما رکیست - لنینیست ها هیچگاه، مطالبات اقتصادی و درخواست های جزئی را رد نکرده و نمیکنند، اما آنچه که بقینا ما رکیست - لنینیست ها آن را رد میکنند، فریب توده ها است که در باره خواست های جزئی و از راه رفرم بعمل میاید.

## توضیح و تشریح برنامه سازمان (قسمت آخر)

دمکراسی برای توده وسیع مردم نیست، اما حتماً متضمن محو محدودیت بسیار زیاد دمکراسی برای طبقات استمگر، استعمارگر و رتجای است. دمکراسی توده ای، وسیع ترین، کامل ترین دمکراسی برای کارگران، دهقانان و عموم خلق ایران است. در اینجا کلیه حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی به کامل ترین و پیگیری ترین شکل ممکن تأمین خواهد شد، چرا که اصولاً منافع طبقه کارگر که در رأس توده های مردم قرار دارد، و عموم توده های زحمتکش در تحقق کامل تر و پیگیری تر حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی است. طبقه کارگر بیش از همه طبقات و اقشار جامعه به آزادیهای سیاسی نیاز دارد، چرا که بدون این امر نمی تواند وظایف طبقاتی و تاریخی خود را بفرجام برساند. بنا بر این حکومت انقلابی - دمکراتیک فقط آزادی کامل عقیده و بیان، آزادی کامل مطبوعات، تجمع و تشکل را تضمین خواهد کرد بلکه برخلاف دمکراسی های صوری بورژوازی همه امکانات لازم را از جمله رای دیو، تلویزیون، مطبوعات، چاپخانه ها، مراکز ساختن آنها برای مردم آبی و غیره را در اختیار توده مردم قرار خواهد داد، تا آنها بتوانند از این آزادیها به کامل ترین شکل ممکن برخوردار گردند. مردم نه فقط آزادی از جق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردارند، بلکه از حقوق فراخوانی نمایندگان خود نیز برخوردار خواهند بود. دین از دولت و مسدود شدن بطور کامل جدا می گردد. دیگر مؤسسات مذهبی هیچ رابطه ای با دولت نخواهند داشت و هیچگونه کمک مالی از دولت دریافت نخواهند کرد. دست مؤسسات و مجامع مذهبی بطور کامل از مدار رسوای خواهد شد. تحت یک چنین شرایطی مذهب امر خصوصی اعلام می گردد. اعضاء جامعه حق دارند که دین داشته باشند یا نداشته باشند. از این حق برخوردار می شوند که از دین و مذهب روی برگردانند یا بگردانی که میخواهند بگردند. حکومت انقلابی - دمکراتیک هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت را ملغی می سازد و زنان را از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار می گردند. حق تعیین سرنوشت برای ملتها یا ساکنان ایران تا حد جدائی و تشکیل دولتهای مستقل برسمیت شناخته خواهد شد و چنانچه این ملتها آزادی و استقلال را طلبند در چارچوب کشور باقی بمانند، از خودمختاری وسیع منطقه ای برخوردار خواهند بود. حکومت انقلابی - دمکراتیک تمام اقدامات لازم را در جهت تحقق هر چه کامل تر حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی انجام خواهد داد و یک رژیم حقیقتاً دمکراتیک را مستقر خواهد نمود. اما برنامه عملی این حکومت تنها به همین حد محدود نخواهد بود، انجام یک رشته اقدامات عمومی رفاهی بنفع عموم مردم ایران، تأمین اجتماعی کامل تأمین مسکن و تعدیل اجاره ها، ایجاد کار برای بیکاران، آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه. بهداشت و درمان رایگان، تحقق مطالبات مشخص کارگران و دهقانان، در زمره اجزاء دیگر این برنامه عمل محسوب می شوند، اما یک جزء بسیار مهم برنامه عمل حکومت انقلابی - دمکراتیک انجام یک رشته اقدامات در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه، مبارزه عملی در جهت براندازی سلسله امپریالیسم، توسعه اقتصاد، و رفاه عمومی کارگران و زحمتکشان است. حکومت انقلابی - دمکراتیک همه قراردادهای اسارت را مپریالیستی را ملغی خواهد ساخت. هرگونه مالیات غیر مستقیم را که فشار آن مستقیماً بر دوش توده های زحمتکش مردم است لغو خواهد کرد، اما مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد و ارزش را با قطعیت اجرا خواهد نمود. ملی کردن کلیه صنایع و مؤسسات متعلق به بورژوازی بزرگ داخلی، انحسار امپریالیستی و نهاد های مذهبی، ملی کردن بانکها، ملی کردن تجارت خارجی، تمرکز جباری صنایع و مؤسسات، لغاء اسرار بزرگانی و کنترل شورا های کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر ارتوزیع، و موا د دیگری که در این جزء از برنامه سازمان آمده است، مجموعه اقداماتی هستند که هر دولتی که بر خود ناسم انقلابی و دمکراتیک میگذارد باید آنها را عملی سازد چرا که بدون انجام آنها هیچ گام جدی و عملی علیه سرمایه داران و امپریالیسم و در جهت دمکراتیزه

رنگارنگ آن، دمکراسی "بطور عام"، دمکراسی "ناب" و "خالص" وجود ندارد. دمکراسی طبقاتی است. هنگامیکه بورژوازی قدرت را در دست دارد و همه اعمال حاکمیت می پردازد، آنچه وجود دارد، دمکراسی برای طبقات دارا، دمکراسی برای اقلیتی محدود از استعمارگران و استمگران و دیکتاتور و سرکوب شده های زحمتکش مردم است. در اینجا توده مردم از آزادی دمکراسی محروم اند. حتی در آن دسته از کشورهای سرمایه داری که ظاهراً آزادی وجود دارد، نظیر جمهوری دمکراتیک پارلمانی، بین دمکراسی صوری است. آزادی و آزادی در حد وجود دارد که به منافع طبقاتی بورژوازی خدشه ای وارد نماند. اگر توده ها بکوشند از محدودیه های نظم موجود فراتر روند، بورژوازی به دیکتاتورگری باریان متوسل می گردد. بورژوازی زیر پوشش دمکراسی، دیکتاتورگری خود را در مسکن پوشیده و توسط ترا عمل می کند. دیکتاتورگری بورژوازی همواره معنای محدود دمکراسی برای توده های زحمتکش مردم است. در جمهوری های دمکراتیک پارلمانی در دنیا بین حق به مردم داده می شود که خود هر چند سال یکبار انتخاب کنند که کدام فرد، جناح و دسته از میان طبقات جامعه بر آنها حکومت کنند و آنها را سرکوب نمایند. اما در دمکراسی توده ای بالعکس، دمکراسی برای اکثریت بسیار عظیم مردم ایران یعنی کارگران، دهقانان و توده های خرده بورژوازی شهری وجود خواهد داشت و نه برای اقلیت استعمارگر و استمگر. در دمکراسی توده ای، کامل ترین، همه جانبه ترین و وسیع ترین دمکراسی و آزادی برای توده مردم وجود خواهد داشت و دیکتاتورگری انقلابی - دمکراتیک توده ای علیه همه دشمنان خلق اعمال می گردد. یک چنین نگرشی به مسئله دمکراسی که بر مبنای علمی و مارکسیستی قرار دارد، اساساً از درک امیرالی دمکراسی متمایز است. "برای لیبرال صحبت از "دمکراسی" بطور عام امری طبیعی است. ولی ما رکیست هرگز این سوال را فراموش نخواهید کرد که برای چه طبقه ای" (۱) لیبرالها و رفرمیستها از دمکراسی بطور عام سخن می گویند تا ما هیت طبقاتی دمکراسی را پوشیده بدارند و دیکتاتورگری بورژوازی را دمکراسی "ناب" و "خالص" جایزنند. اما ما رکیسیم می آموزد و تجربه جهانی نیز مؤید آنست که دمکراسی طبقاتی است. در یک جامعه معیشتی سخن گفتن از دمکراسی بطور عام، دمکراسی "ناب" و "خالص" حرفی بوی ربط است. دمکراسی محدود به منافع طبقاتی مشخصی است. هیچ دمکراسی بدون دیکتاتورگری وجود نداشته و نخواهد داشت. ما دام که طبقات وجود دارند، ما دام که دولت بمثابه قهر متشکل و سازمان یافته و ابزار سرکوب و طبقاتی وجود دارد، دمکراسی نیز طبقاتی است. اگر فکر سلیم و تاریخی را مورد مسخر قرار ندهیم، آنگاه روشن است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند، نمیتوان از "دمکراسی خالص" سخن بمان آورد. بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت. (۲)

توجیه گران و مداخله فاعین نظام سرمایه داری که می کوشند با انگار حمله طبقاتی دمکراسی بردیکتاتورگری بورژوازی سرپوش بگذارند، دمکراسی توده ای را که متضمن اعمال دیکتاتورگری بر دشمنان کارگران و زحمتکشان است و در حمله قرار می دهند و آنرا محدود دمکراسی بطور کلی می دانند. لنین سالها پیش در پاسخ به کاوتسکی مرتد گفت: "برای اینکه ادعای لیبرال مآبانه و کاذبانه کاوتسکی بیک ادعای مارکسیستی و حقیقی بدل گردید باید گفته شود: دیکتاتورگری معنای بیش حتماً محدود دمکراسی برای آن طبقه ای که دیکتاتورگری را نسبت به طبقات دیگر عملی مینماید نیست. ولی معنای آن حتماً محو (ویسا) محدودیت بسیار زیاد که ایضاً یکی از انواع محو است (دمکراسی برای طبقه - است که دیکتاتورگری نسبت به آن یا علیه آن عملی می گردد. (۳)

همانگونه که دیکتاتورگری بورژوازی معنای بیش حتماً محدود دمکراسی برای بورژوازی و کلیه شروتمندان نیست، اما معنای آن حتماً محو محدودیت بسیار زیاد دمکراسی نسبت به کارگران و زحمتکشان است، در دمکراسی توده ای نیز دیکتاتورگری انقلابی - دمکراتیک توده مردم اعمال می گردد، معنای بیش محو

گردند و در یک یا نیکوآ حداد فقام شوند. لنین خا طرنشان می سازد: "با نکها با بزرگترین رشته های صنایع و با زرگان بنحوی ناگسستن جوش خورده اند از ظرفی معنای این سخن آنست که بدون برداشتن گام های برای ایجاد انحصارات دولتی، سندیکا های بازرگانی و صنعتی (سندیکای قند، زغال، آهن و نفت و غیره) و بدون ملی کردن این سندیکا ها نمیتوان با نکها را با تنها ملی کردن از طرف دیگر بداند معنای آنست که تنظیم اموراتاقتصادی اگرچنین عملی شود مستلزم آنست که با نکها و سندیکا ها در آن واحدملی شوند." (۵)

ملی کردن با نکها نیز نه فقط خواست پرولتاریا بلکه خواست خرده بورژوازیست و فواید فوری آن عاید خرده بورژوازی می گردد. چرا که دسترسی آنها به اعتبارات تسهیل لوصول، بیشتر می گردد و زلفا زبهره های کلان سرمایه با نکی خلاص می گردند. "فوائدیکه از ملی کردن با نکها عاید مردم میشود بسیار است و ضمناً با یداد ناست که نفع بین عمل آنقدرها عاید کارگران نمیشود (زیرا کارگران بندرت با با نک سروکار پیدا می کنند) بلکه عایدت شود، دهقانان و کارخانه داران کوچک میشود. در نتیجه این عمل صرفه جویی عظیم در کار میشود و گرفتار دولت در تعداد قبلی کارمندان با نکی تغییر می ندهد، این اقدام گام بسیار عظیمی خواهد بود که در جهت و نیورسالیزاسیون (عمومیت دادن) استفاده از با نکها، افزایش تعداد دشعب آنها و سهولت دسترسی به معاملات آنها و غیره و غیره برداشته می شود. در چنین صورتی همانا دسترسی صاحبکاران خرده پاددهقانان با اعتبارات با نکی فوق العاده زیاد شده و بر سهولت این امر بیسی افزوده خواهد شد." (۶) اقدام به ملی کردن با نکها بهیچوجه بمعنای مصادره سپرده های اهالی مردم در با نکها نیست و دیناری از سپرده های آنها ضبط نخواهد شد. بنا بر این ملی کردن با نکها و تمرکز آنها در یک با نک واحد که "بخودی خودحاکمی از کوچکترین تغییر در مناسبات مالکیت نیست" تنها یک اقدام انقلابی - دمکراتیک برای دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، اعمال یک کنترل واقعی برای جلوگیری از دزدیها، حقه با زیها و سودهای کلان سرمایه داران است. تنها بدین طریق حکومت انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان میتوانند بفهمد که میلیاردها تومان چرا و چگونه جابجا می شود، تنها بدین طریق میتوان مالیات تصاعدی بردارد و دارائی را بنحویتگیرا جرا کرد. در عین حال ملی کردن با نکها سبب می گردد که بعضی اینک میلیاردها تومان از عملیات با نکی بعنوان سود نصیب سرمایه داران گردد، این درآمد نصیب توده های مردم شود. ملی کردن با نکها همچنین متضمن ملی کردن موسسات مالی دیگر، همچون شرکتهای بیمه و تمرکز فعالیت آنها در یک موسسه واحد است. که این اقدام نیز سودهای کلان سرمایه داران را قطع می کند. نرخ بیمه را تنزل خواهد داد، تعداد دهر چه بیشتری میتوانند بیمه شوند و از فاه بیشتری برخوردار گردند. هیچیک از این اقدامات سوسیالیستی نیست، و فی نفسه هیچ تغییری در مناسبات تولیدی موجود نمی دهد. بویژه این حقیقت را هم باید مدنظر داشت که امروزه بسیاری از مناسبات و موسسات بزرگ تولیدی، مالی، بازرگانی و غیره در دست دولست و نهادهای مذهبی وابسته به آن متمرکز اند و تنها بخش محدودی در دست بخش خصوصی قرار دارد. همه این موسسات با نکی میتوانند در دست یک حکومت انقلابی - دمکراتیک قرار گیرند، توسط توده های بشیوه ای دمکراتیک کنترل و اداره شوند و عایدات آنها نصیب توده مردم گردد.

کارتلیزاسیون اجباری، بعبارت دیگر متحد ساختن اجباری آن بخش از صنایع و موسساتی که در نخستین مرحله انقلاب ملی نمی شوند و همچنان در دست صاحبان آنها باقی می ماند، یکی دیگر از وظایفی است که حکومت انقلابی - دمکراتیک با یداد انجام دهد. این اقدام بویژه از دو جهت ضروریست اول اینکه از این طریق میتوان یک کنترل جدی را در این صنایع و موسسات برقرار ساخت و دوم اینکه در امر تولید منتهای صرفه جویی را بعمل آورد. در اینجا نه صحبت از سلب مالکیت است و نه پیشیزی از کسبی گرفته می شود. آنچه که وجود دارد، اعمال یک کنترل از با نکی توسط کارگران

کردن اقتصاد کشور و بهبود شرایط زندگی زحمتکشان نمی توان بر داشت. مدافین و توجیه گران نظام سرمایه داری همانگونه که در عرصه سیاسی - دمکراتیزه شدن کارمل جامله از طریق درهم شکستن ماشین دولتی کهنه و ارتجای موجود و ایجاد دولتی از طرف زنونین مخالفت می ورزند و چنانچه دیدیم آنرا اقدامی سوسیالیستی معرفی می کنند، مدعی می شوند که این اقدامات نیز سوسیالیستی هستند و با یداد زبرنامه عمل حکومت انقلابی - دمکراتیک حذف شوند. چنین ادعای بکلی کذب و بی اساس است. هیچیک از این اقدامات سوسیالیستی نیستند. بلکه صرفاً یک رشته اقدامات انقلابی - دمکراتیک محسوب می شوند که نه فقط متضمن منافع کارگران بلکه اکثریت بسیار عظیم خرده بورژوازی هستند. این اقدامات بخودی خود هیچ تغییری در مناسبات تولیدی موجود پدید نمی آورد. اما اقداماتی ضروری و عملی هستند که موجب انجام آنها هم اکنون فرا هم گشته است. لنین پیرامون چنین اقداماتی می گوید: "ما دام که اکثریت قاطع اهالی ضرورتاً انقلاب سوسیالیستی پی نبرده اند، حزب پرولتاریا بهیچوجه نمیتواند در کشور دهقانان خرده پاد "معمولاً داشتن" سوسیالیسم را هدف خود قرار دهد. ولی فقط سفسطه جویان بورژوا که در پس پرده ای از الفاظ "شبه مارکسیستی" پنهان شده اند میتوانند این حقیقت را وسیله توجیه سیاسی قرار دهند که موجب تعویق آن اقدامات فوری انقلابی خواهد شد که از لحاظ عملی موجب تشکاملاً فراهم شده و غالباً هنگام جنگ بوسیله یک سلسله از دولت های بورژوازی عملی گردیده و بر اساس مبارزه با قحطی و اختلال کارملو قریباً لوقوع اقتصاد ضرورت مبرم دارد. در مورد اقداماتی از قبیل ملی کردن زمین و تمام با نکها و سندیکا های سرمایه داران و با بهره حال برقراری کنترل فوری شورا های نمایندگان کارگران بر آنها و قس علیها که بهیچوجه معنایش "معمولاً داشتن" سوسیالیسم نیست، باید بی چون و چرا با فشاری بعمل آید و این اقدامات حتی الامکان از طریق انقلابی بموقع اجرا گذارده شود. بدون این اقدامات که فقط گامهای بسوسیالیسم بوده و از نظر اقتصاد کارملاقابل اجرا است، لیتام جراحات وارد از جنگ، اجتناب از خطر ورشکستگی امریست محال و حزب پرولتاریا انقلابی از دست اندازی به سودهای هنگفت سرمایه داران و با نکداران کسه بخصوص بنحویتاضاحت آمیز "از قبیل جنگ" سودمی اندوزند - هرگز خودداری نخواهد کرد." (۴)

چه کسی میتواند تصور کند که در ایران بدون ملی کردن سرمایه های بزرگ، امکان پذیر است اندکی جلوسودهای کلان سرمایه داران و غارتگریهای بی حد و حصر آنها را گرفت؟ مگر میتوان بدون ملی کردن سرمایه های بزرگ که با هزاران رشته با انحصارات بین المللی مرتبط هستند، یک گام جدی در جهت مبارزه با امپریالیسم، سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی برداشت؟ مطالبه ملی شدن سرمایه های بزرگ نه فقط خواست کارگران بلکه یکی از مطالبات خرده بورژوازیست. چرا که خرده بورژوازی زیر فشار اقتصاد این سرمایه ها قرار دارد و مدام با خانها خراب می گردد. در عمل نیز قبلاً زهمه، خرده بورژوازی از ملی شدن سرمایه های بزرگ نفع می برد. بنا بر این ملی کردن همه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ داخلی، موسسات و نهادهای مذهبی و انحصارات بین المللی در سرفه این برنامه حکومت انقلابی - دمکراتیک قرار دارد. برای اینکه حکومت انقلابی - دمکراتیک بتواند جلوسودها و غارتگریهای بی حد و حصر بورژوازی بویژه بورژوازی تجاری را بگیرد، کالاهای لازم را در اختیار توده مردم قرار دهد، زلفا زبهره های مردم بکاهد، به وضعیت اقتصاد سروسامان بدهد و با انحصارات بین المللی و بورژوازی داخلی مقابله نماید با زرگان خارجی نیز باید ملی گردد. بعلاوه از آنجا نیکه میان صنایع و بازرگان با نکها، بویژه میان با نکها و سرمایه های بین المللی پیوند تنگ و ناگسستن وجود دارد از آنجا نیکه اصولاً با نکها نقشی بسیار مهم و حساس در نظام سرمایه داری ایفاء می کنند، هر اقدام انقلابی - دمکراتیک در زمینه اقتصاد با نکها می کند که با نکها نیز ملی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



این اقدامات را معمول داشتن سوسیالیسم می پنداشتند، می گفت: "وظیفه امروز ما معمول داشتن سوسیالیسم نیست بلکه اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراها می نماید. این کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است." (۸) و درجای دیگر نیز خا طرنشان ساخت: "اینجا است که واقعاً کنترل کارگری ضروری و ممکن است. اینست اقدامی که شما در صورتیکه خود را دموکرات و انقلابی می نامید باید بنام شورا آنرا عملی سازید و عملی سازی آنهم در ظرف یک روز از امروز تا فردا امکان پذیر است. این سوسیالیسم نیست." (۹) اما هر آینه نخواهیم کنترل به امری پوچ و تو خالی تبدیل شود، باید اسرار بازرگانی نیز ملغی شود، اهمیت و ضرورت انقضاء اسرار بازرگانی برای اعمال یک کنترل واقعی تا بدان حد است که آنرا "نخستین کلام کنترل واقعی" و "کلید کنترل" نام نهاده اند. سرمایه داران و دولت پادشاهان آنها برای پنهان داشتن سودهای بسیار کلانی که از استثمار روچیا و کارگران و زحمتکشان بدست می آورند، برای مخفی نگهداشتن زنبودنها و دزدی های خود، معاملات بازرگانی را در پیده اسرار بازرگانی می پوشانند. این امر به مردم امکان نمی دهد تا از "کم و کیف معاملات" سرمایه داران و زنبودنها با انحصارات امپریالیستی اطلاع حاصل نمایند. لذا حکومت انقلابی - دمکراتیک که از منافع توده های مردم دفاع می کند باید پدیده اسرار بازرگانی را از هم بدرود اسرار بازرگانی را ملغی سازد. باید حساب دخل و خرج استثمارگران بر ملا گردد، کلیه قراردادها، صورتحسابها و روابط بازرگانی در دسترس کارگران باشد تا آنها بتوانند یک کنترل واقعی بر تولید و توزیع اعمال

فقط از طریق کنترل کارگران بر امر تولید و کنترل توده ای بر توزیع میتوان اقتصاد جامعه را دمکراتیزه کرد و به آن سروسامان داد. از طریق کنترل است که میتوان فهمید، چه میزان کالا تولید میشود، چقدر مواد خام خریداری شده است، چه میزان مصرف شده، چه معاملاتی انجام گرفته، کالاها به چه کسانی فروخته میشوند، سود سرمایه داران چه میزان است، استخدام و اخراج کارگران چگونه است، کالاهائی که باید بدست مردم برسند چگونه توزیع میگردند و غیره.

کنند "بدون الغاء اسرار بازرگانی، کنترل تولید و توزیع با صورت یک وعده کاملاً پوچ باقی می ماند که فقط بدرد این می خورد که کادتها، اسرارها و منشویکها را واسا رها و منشویکها هم طبقات زحمتکش را اغفال نمایند. اینک این کنترل فقط با وسائل و شیوه های بوروکراتیک عملی خواهد گردید." (۱۰) همه اقداماتی که ذکر شد و امکان عملی شدن آنها نیز هم اکنون وجود دارد، بیکرشته اقدامات انقلابی - دمکراتیک اند که هم برای دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه در جهت رفاه عمومی زحمتکشان ضروری اند و هم اینکه اقدامات عملی برای مبارزه علیه امپریالیسم در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم و قطع وابستگی محسوب می گردند. این اقدامات که یکی از اجزای اصلی برنامه عمل حکومت انقلابی - دمکراتیک محسوب می شوند، هر چند اقداماتی سوسیالیستی نیستند، اما همچون حکومت شورائی و دولت طراز زنیین اقداماتی هستند که از چارچوب جامعه سرمایه داری فراتر می روند. یعنی گرچه این اقدامات سوسیالیستی محسوب نمی شوند، اما اقداماتی بورژوائی نیز نیستند، بلکه اقداماتی انقلابی - دمکراتیک یا انتقالی هستند که شرایط را به بی دردترین شکل ممکن برای گذار به سوسیالیسم تسهیل می کنند. از اینرو آنها را باید به مثابه پلی در نظر گرفت که سرمایه داری را به سوسیالیسم می رساند. بیادینا ویرم که لنین می گفت: "شوراها باید قدرت را بدست بگیرند نه بخاطر ساختن یک جمهوری بورژوائی معمولی، نه بخاطر گذار بلاواسطه به سوسیالیسم. این کار را نمی توان کرد. پس هدف چیست؟ شوراها باید قدرت را بدست بگیرند تا اینکه اولین گامهای مشخص را

بصرفه جوئی دروسا ثل و نیروی کار راست. لنین در مورد ضرورت و اهمیت "کارلسازی" می گوید: "کارلتیزا سیون اجباری از یک طرف شیوه مخصوصی است که دولت بوسیله آن تکامل سرمایه داری را که همیشه و در همه جا به تشکیل بازاره طبقاتی و افزایش تعداد دوتنوع و اهمیت کارتلها منجر می گردد بجلوسوق می دهد. و از طرف دیگر این "کارلسازی" اجباری شرط لازم و مقدماتی هر کنترل تا اندازه ای جدی و هرگونه صرفه جوئی کار مردم است." (۷) بدیهی است که در اینجا بحث از متحد ساختن اجباری سرمایه ها و مؤسسات متوسط است و نه میلیونها خرده تولیدکننده. کارلتیزا سیون مستلزم بیکرشته شرایط سیاسی و فرهنگی است. این شرایط در مؤسسات و صنایع متعلق به بورژوازی متوسط موجود است و به سادگی میتوان آنرا عملی ساخت. این اقدام با عث جمع هزاران و دهها هزار کارگر در یک مؤسسه، در یک کارتل و امدی گردد و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را بسط خواهد داد. همچنین کارلتیزا سیون سبب می گردد که از جهت استفاذه از وسایل و ابزار کار و نیروی کار صرفه جوئی بسیار علمی صورت بگیرد. و بلاخره این اقدام امر کنترل را توسط کارگران تسهیل خواهد کرد، آنها از این طریق میتوانند هرگونه مشکلی را بر خرید و فروش محصولات، معاملات، سودها، استخدامها و اخراجها و غیره کنترل اعمال کنند، اما هیچیک از این اقدامات را مطلقاً در مورد میلیونها تولیدکننده نمی توان اعمال کرد، و اصولاً نمی توان آنها را اجباراً متحد ساخت، پراکندگی بسیار زیاد، ابتدائی بودن تکنیکهای مورد استفاذه، بی سوادی، در زمره علل فنی و فرهنگی هستند که اصولاً مسئله کارلتیزا سیون را در مورد آنها منتفی می سازد. برخلاف سرمایه داران متوسط که باید آنها را اجباراً متشکل و متحد ساخت، خرده تولیدکنندگان را باید در مرا حل بعدی انقلاب بشکلی داد و طلبانه و از طریق نمونه در تعاونیها متحد نمود.

تمام اقداماتی که فوقاً ذکر شده نگامی در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد و هدبوده با کنترل کارگران بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع همراه باشد. اگر قرار است که در ایران حکومتی واقعاً انقلابی و دمکراتیک بر سر کار آید، اگر قرار است که مساثلشیوه ای دمکراتیک یعنی از پائین و بدست توده ها - لگرد و مبارزان انقلابی با هر چه کهنه و سپری شده و زیانمندانست پیر حمانه قطع رابطه گردد، در عرصه اقتصاد نیز مسئله کنترل یک ضروری و حتمی است. مسئله کنترل تولید و توزیع نه امری دشوار و پیچیده است و نه آنگونه که برخی معتقدند، اقدامی سوسیالیستی است. این حقیقت را هیچکس نمی تواند انکار کند که حتی دولتها ی بورژوائی در شرایط مختلف و به درجات مختلف امر تولید و توزیع را کنترل می کنند. این واقعیت را در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری و با عقب مانده ترین آنها میتوان مشاهده کرد. مسئله در این است که این کنترل از لایه شیوه ای ارتجاعی - بوروکراتیک انجام می گیرد و طبیعتاً در جهت منافع سرمایه داران و شر و ثمنندان است. یک نمونه از چنین کنترلی را در محدوده های دریچه های تولید و توزیع بویژه هنگام جنگ در ایران مشاهده کردیم. روشن است که در یک حکومت کارگری - دهقانی باید امر تولید و توزیع پیگیرتر و کامل تر و شیوه ای انقلابی و دمکراتیک انجام گیرد. بنا بر این کنترل تولید و توزیع نیز بر خلاف ادعای توجیه گران نظام سرمایه داری و مدافعین بورژوازی به خودی خود هیچ تغییری در مناسبات موجود پدید نمی آورد، اما این امر با بتکار عمل را بدست توده ها می سپارد و این بطریق جلوسودهای کلان و بی حد و حصر سرمایه داران، زنبودنها و حقه های آنها گرفته می شود. فقط از طریق کنترل کارگران بر امر تولید و کنترل توده ای بر توزیع می توان اقتصاد جامعه را دمکراتیزه کرد و به آن سروسامان داد. از طریق کنترل است که می توان فهمید چه میزان کالا تولید می شود، چقدر مواد خام خریداری شده است، چه میزان مصرف شده، چه معاملاتی انجام گرفته، کالاها به چه کسانی فروخته می شوند، سود سرمایه داران چه میزان است، استخدام و اخراج کارگران چگونه است، کالاها به چه کسانی بدست مردم برسند چگونه توزیع می گردند و غیره. لنین در پاسخ کسانی که

## زنده باد سوسیالیسم

مردم با پیدا زهمه مذاکرات، مناسبات، عقدقراردادها و بیما نهادها دیگر آگاه باشند. بعلاوه حکومت انقلابی - دمکراتیک، نمی تواند ندر خود نام انقلابی - دمکراتیک بگذارد، و یک سیاست دایه انقلابی - دمکراتیک را در پیش گیرد مگر آنکه در عرصه جها نی، نیروهای انقلاب جها نی را که همانا اردوگاه سوسیالیسم، جنبش طبقه کارگر در کشورها ی سرمایه داری پیشرفته، و جنبشهای رها نی بخش خلقها و ملتها ی تحت ستم می باشند، متحد خود بداند. با تمام وسایل ممکن مادی و معنوی از مبارزه آنها علیه امپریالیسم و همه مرتجعین حمایت و پشتیبانی نماید. اینها ستاروس کلی ملی ترین مسائل مربوط به سیاست دایه و خارجی یک حکومت انقلابی - دمکراتیک و برنام عمل آن، که به شکل مشخص تر و کامل تر آن در بخش مربوط به مطالبات فوری، مشخص و عملی برنام سازمان ما آمده است.

- پایان -

منابع

- ۱ - انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرتد - لنین
- ۲ - انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرتد - لنین
- ۳ - انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرتد - لنین
- ۴ - وظایف پرولتاریا در انقلاب ما - لنین
- ۵ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۶ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۷ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۸ - راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر - لنین
- ۹ - نخستین کنگره شوراها ی نمایندگان کارگران و سربازان - لنین
- ۱۰ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۱۱ - کنفرانس آوریل - لنین

به سوی این گذار بر دارند. گامهایی که میتوان رویا بیدرداشت. " (۱۱) این گامها ملی کردن صنایع و مؤسسات بزرگ، ملی کردن بانکها، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، کارتلیزاسیون، لغاء اسراربا زرگانی، ملی کردن تجارت خارجی و غیره است. این اقدامات که در نخستین مرحله انقلاب ایران و برابری آنجا م وظایف انقلابی - دمکراتیک ضروری و حتمی اند، در عین حال تدارک لازم و مقدماتی برای سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان نیز محسوب می شوند. هر کس که بر خود نام مارکسیست - لنینیست می گذارد و نه در حرف بلکه در عمل خواستار گذار ببلانوفه از نخستین مرحله انقلاب به سوسیالیسم و استقرار تمام و تمام دیکتاتور پرولتاریا ست لاجرم با یدشویه ها و ابزاروسا ملی که تضمین کننده این گذار ببلانوفه است را ارائه دهد و آنها چیز دیگری جز اقدامات فوق الذکر نیستند. هنگامیکه جمهوری دمکراتیک خلق یعنی دولت طرازنویسن مستقر گردد و اقداماتی که برای دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ضروریست انجام بگیرد، آنگاه راه برای گذار به سوسیالیسم کاملاً هموار شده است.

حکومت انقلابی - دمکراتیک نه فقط دارای یک برنام عمل انقلابی در سیاست دایه ملی است، بلکه در سیاست خارجی نیز سیاستی انقلابی و دمکراتیک در پیش خواهد گرفت. در هر کجا که پرولتاریا قدرت را در دست دارد، دولتها ی پرولتاریا برای پنهان داشتن سیاستها ی ارتجاعی، تجار و زکارانه، ستمگران و استثمارگران خود دورا ز چشم توده ها به عقد قرارداد دوزبند با یکدیگر می پردازند. مذاکرات آنها مخفیانه و پشت پرده صورت می گیرد. آنها از دیپلماتی سربازی و مخفی دفاع می کنند. یک حکومت انقلابی - دمکراتیک که از منافع توده های مردم دفاع می کند، در عرصه سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک چیزی برای پنهان کردن از دید توده ها نخواهد داشت. حکومت انقلابی - دمکراتیک توده های مردم ایران که می باید با یدبا سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران مستقر گردد، دیپلماتی سربازی را ملغی خواهد ساخت و عموم

انحصاری گام نهاد است. در سوئد هم نظیر دیگر کشورها ی امپریالیست، انحصار را ت قدرتمند شکل گرفته که بر مقدرات کشورها کم اند. سرمایه مالی و الیگارشی مالی سیاست مطلق دارند. این سرمایه مالی به کشورهای دیگر نیز مادی می گردود و همچون سرمایه های مالی دیگر در به بند کشیدن ملتها ی عقب مانده و غارت آنها نقش فعالی دارد. اما با ید گفت که تحولات پس از جنگ جهانی دوم، انقلاب علمی و فنی اخیر، نرخ فوق العاده بالای استثمار در کشورهای امپریالیستی و غارت ملتها ی تحت سلطه و ستم که همراه با سودهای بسیار کلان انحصاری بوده است، و نیز مبارزه طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی، این مکان را پدید آورده است که در مسائل مربوط به تا مین اجتماعی بهبود قابل ملاحظه ای حاصل شود و در جایگاه سوسیال - دمکراتها بقدرت رسیده اند، از جمله سوئد، بدون اینکه به اساس مناسبات تولیدی موجود و استثمار طبقه کارگر دست بزنند. چنین اقدامات اصلاحی مربوط به رفاه عمومی و تا مین اجتماعی در حد قابل توجهی شرايط تاریخی و فرهنگی موجودا بجا می کنند. جامعه عمل پوشند. اما همه این اقدامات اصلاحی سوسیال - دمکراتی نیز نه پای سخگونی نیا زها و خواستهای رفاهی کارگران در چارچوب جامعه موجود است و نه در ماهیت نظام سرمایه داری و امپریالیسم تغییر ی پدید می آورد.

مواضع سازمان ما در وهیچ خط و مرزی را مخدوش نمی کند.

س - رفیقی سوال کرده است که نظر سازمان در مورد لهستان و چشم اندازی آن چیست؟ چرا سازمان در مورد چین یک تحلیل جامع ارائه نمی دهد؟ آیا بین سوئد با کشورهای امپریالیستی آمریکا، ژاپن و آلمان اختلاف اساسی در رابطه با موضوع امپریالیسم وجود دارد یا نه؟

ج - در مورد مسئله لهستان و چشم اندازی آن طی مقاله ای که در همین شماره نشریه کارانتشار یافته پاسخ داده شده است، بنا بر این با رجوع به همین مقاله میتوانید پاسخ خود را دریا فت کنید و چنانچه ابهامات دیگری وجود دارد، سوالات خود را بشکل مشخص تری برای نشریه ارسال نمائید.

در مورد تحلیل جامع از اوضاع چین، نیز همانگونه که در مصوبات دومین کنفرانس سازمان آمده است، قرار است، این مسئله مورد تحلیل قرار گیرد و قطعاً نتایج آن نیز در سطح جنبش انتشار خواهد یافت.

اما در پاسخ به این سوال که آیا بین سوئد با کشورهای امپریالیستی آمریکا، ژاپن و آلمان اختلاف اساسی در رابطه با موضوع امپریالیسم وجود دارد یا نه؟ پاسخ این است که هیچ اختلاف اساسی میان آنها وجود ندارد. سوئد هم نظیر کشورهای آمریکا، ژاپن و آلمان، یک کشور سرمایه داری است که از مدتها پیش سرمایه داری آن به مرحله



از صفحه ۱۶  
سازمان این جریان امضاء شده است، به درک ما از مرحله انقلاب بسیار نزدیک است و همانگونه که در اسناد نوشته های آنها انعکاس یافته، هدف فوری و بلند رنگ انقلاب ایران را سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق یعنی یک دمکراسی توده ای می دانند. از همین روست که در اطلاعیه مشترک گفته شده است "مبارزه شما کارگران قهرمان به همراه دیگر توده های ستمدیده ایران خاطر تحقق مطالبات انقلابی - دمکراتیک، ضد امپریالیستی و رفاهی فوق الذکر، بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نابودی دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق یعنی اعمال حاکمیت کارگران، زحمتکشان و دهقانان از طریق شوراها، نمی تواند تقریباً موفقیت گردد." وقتیکه چنین دزکی وجود داشته باشد، آنگاه طرح شعار زنده باد آذادی، دقیقاً منطبق بر درک و مواضع سازمان ما خواهد بود. لذا طرح این شعار در اطلاعیه هیچگونه مغایرتی با



## از میان نشریات

### ☆ تبیینات یک مرتد از تحولات آتی

۶ صفحه

جمهوری اسلامی تا چه میزان قادر است بحران حاد و مرمزی که سر تا پای حیات سیاسی - اقتصادی رژیم را فرا گرفته است حل کند و خود را از خطر سقوط نجات دهد، در اینجا مورد بحث ما نیست، ما باریها در مورد اوضاع و احوال رژیم و در اشیاء تناوئی آن در بیرون رفت از بحران، حتی بر مبنای اطلاعات آمار و آری و اعترافات خود سران حکومتی صحبت کرده ایم و در اینجا نیازی به تکرار آن نمی بینیم. ما میخواهیم جنبه های ازیر خوردیک مرتد را با مسائل و تحولات جامعه مورد مطالعه قرار داده و ماهیت اپورتونیستی و خیانتکارانه آن را برای کارگران و دیگر زحمتکشان افشا کنیم، چرا که معتقدیم طبقه کارگران ایران، بدون جنگ بی امان علیه این ارتداد دوست عنصری و بدوین افشا و طرد اپورتونیسم، نمی تواند به اهداف انقلابی خود جامعه عمل بپوشاند.

طبقاً تحت احوال و استثمات رگر برای آنکه مبارزه طبقه کارگران را منحرف و آگاهیه طبقه کارگران را از اقلیتها جدا کند، در واقع بورژوازی از این طریق، کارگران و دیگر اقشار زحمتکش توده های مردم را می فریبند تا با استثمار محفوظ بمانند و حاکمیت سرمایه داری را برقرار نگه دارند. در این مبارزه انقلابی، نه توده ها و نه حرکت آزادیخواهان هیچ گاه، جاومکانی نداشته و ندارد، مضمون فعالیت آنها نیز اساساً از حد گرفتن برخی امتیازهای جزئی و ناچیز از رژیم فراتر نمی رود. آنان بر طبق تحلیل شان از شرایط جدید و چشم اندازی که ترسیم میکنند، تحقق مطالباتی از این دست را ممکن و عملی می بینند از همین رو خود را در قبال رژیم خلع سلاح شده می یابند، بروفق نظرها نشان، رژیم "با استغاده هوشمندان از امکانات بین المللی" (بخوان با دریافت کمکهای بیدریغ کشورهای سوسیالیستی) دست به یک سری رفرهای اقتصادی میزنند و از این طریق "امتیازها" و مطالباتی را که آقایان اکثریتی برای آن فعالیت می کرده اند تا بین میکنند و در نتیجه، بین آقایان و نیروهای "ترقیخواه" دیگری امثال اینها، سرشان بی کلاه میمانند "پس رانده" می شوند! این اعتراف آشکاری است که ادعای ما را مبنی بر اینکه "اکثریت" مطالبات و مبارزات توده ها را در چارچوب اصلاحات بورژوازی محدود میسازد، با وضوح شگرفی اثبات میکند. همینکه بورژوازی حاضر باشد امتیازاتی به توده ها بدهد، فعالیت آقایان اکثریتی موضوعیت خود را از دست میدهد و آنان "پس رانده" میشوند. اما علیرغم

مسئله اینست که انواع دسته جات رفرمیست که از مبارزه انقلابی دست شسته اند، رفرم را نه محصولی از مبارزه طبقه کارگران، که پاییه و محور فعالیتها و دفرما میدهند. سخن لنین در این مورد که "رفرم محصول فرعی مبارزه طبقه کارگران انقلابی پروولتاریاست، برای سران سرمایه داری این رابطه بنیاد انقلابی است که انقلابی پروولتاریا و انقلابی است که بشوایان خود فروخته اند تا سونا ل دوم... بر روی آن سایه می افکند" (در باره اهمیت طلا... ) هم مکان رفرم را در مبارزه طبقه کارگران و هم جایگاه اپورتونیستهای امثال "اکثریت" را مشخص میکند. رفرمیستهای اکثریتی، سالهاست در میان توده های دغوطه میخورند و آنمشی ای را دنبال میکنند که در فرمول "هدف غائی هیچ چیز" تجلی یافته است. روشن است که این خط مشی با اندازه سرسوزنی با مارکسیسم - لنینیسم و با تاکتیک انقلابی پروولتاریا شباهت ندارد. و نمی تواند نتایج داشته باشد. آنها تلاش میکنند مبارزات کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه را در چارچوب نظام موجود محدود سازند و عوام فریبانه چنین تبلیغ میکنند که با حفظ نظام سرمایه داری مطالبات توده ها تا مین شدن است و از این مهمتر اینک که جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی قادر خواهد بود که استمطالبات انقلابی - دمکراتیک توده های مردم را متحقق سازد! همچنین بحث ما بر سر نفی رفرم و با اقداماتی که شرایط زندگی توده ها را اصلاح کند و بهبود بخشد نمی باشد. در قبال رفرم های بورژوازی، کمونیستها پیگیرانه رهنمود لنین را کار می بندند و لنین در این مورد چنین میگوید: "مارکسیستها برخلاف آنارشیستها، مبارزه برای رفرم های یعنی اقداماتی که شرایط زحمتکش را بدون تخریب قدرت طبقه کارگر اصلاح میکنند به رسمیت می شناسند. اما در همان حال بیرحمانه - برین مبارزه را علیه رفرمیستها که مستقیم و غیر مستقیم اهداف و فعالیتها را طبقه کارگر را به کسب رفرم ها محدود میکنند، دامن می زنند. رفرمیسم - بپورژوازی کارگران است که علیرغم اصلاحات رفرمی، کارگروزمزد را مدام که تسلط سرمایه داری و ددا ر دبعنوان کارگرمزد بگیر باقی میگذارد" (مارکسیسم و رفرمیسم) بنا بر این بحث بر سر نفی رفرم و با مطالبات جزئی نیست. بحث بر سر تلاشها برای کارگران رفرمیستهای اکثریتی است که هم تبلیغ میکنند که رژیم بحران زده جمهوری اسلامی میتواند و میخواهد به نفع توده ها دست به رفرمهای سیاسی و اقتصادی بزند، و هم آنکه کارگران را از طریق مطالبات جزئی که از رفرم حاصل میشود فریب داده آنها را از مبارزه طبقه کارگران منحرف سازد، تا اقلیت سرمایه داران همچنان تداوم یابد. اینک

این، "اکثریت" از این شرایط بسیار مشغول است و به پیشوازان می شتابد. از همین رو میخواهد از این "رفرم"ها بطرز "هوشمندانانه" ای در جهت "دمکراتیزه ساختن حیات سیاسی و اقتصادی کشور" نیز استفاده نماید، استفاده "اکثریت" از این رفرمها "در جهت دمکراتیزه ساختن حیات سیاسی و اقتصادی" جامعه بهمان درجه "هوشمندانانه" است که استفاده سران حکومتی از امکانات بین المللی در "مهاجران" اما فقط یک نکته موجب نگرانی "اکثریت" است و آن اینکه ممکن است "سران حکومت" از این رفرمها در خدمت "تداوم حاکمیت آخوندها" نیز استفاده نمایند، پس باید به مقابله با سران حکومتی برخاست و در این مورد رهنمود چنین است: "با طرح خواسته های مشخص اقتصادی" با یستی با تلاشهای رژیم به مقابله پرداخت! و بدینسان سازمان "اکثریت" که در "هوشمندی" و "توانایی" ذره ای تردید داشت، درست با همان ابزار سران حکومتی به مقابله با آنها بر می خیزد! "اکثریت" که به تمام معنی یک جریان رفرمیست است، هم در تحلیل از مسائل سیاسی، رفرمیستی عمل میکند و هم طبقه کارگران رهنمودی که بدنبال این تحلیل ارائه میدهد.

اما همه تلاشهای آقایان اکثریتی بدینجا ختم نمی شود. این سست عنصران خائنی که سالهاست استنکاف از مبارزه انقلابی، همکاری طبقه کارگران و مجیزگوئی بورژوازی را در سر لوحه برنامه و عمل خود قرار داده اند، با زهم در تکان پیوی تحسار دبا بورژوازی بر ضد طبقه کارگر بر آمده اند. از همین رو است که هم اکنون مشغول کشف جناحی در درون هیات حاکمه اند تا با او واردات گردند. همانطور که پیش از این اشاره کردیم، سر مقاله ارگانی "اکثریت" گاه از جدت تضادهای درونی رژیم نیز سخن میگوید، تا در این رابطه نیز وظایف "نیرو" های ترقیخواه و انقلابی "را تعیین نماید. آنها در این مورد می نویسند: "ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای در راستای تحکیم تسلط خود" "هر نوع مخالفت و یا مخالفتخواهی درون هیات حاکمه "را" حذف و سرکوب" میکند تا ما نندخمینی "تمام قدرت را در کنترل خود بگیرند و از نومطلق العنانی وی را احیاء کنند!" ارگان کمیته مرکزی "اکثریت" سپس اضافه میکند که "پیشرفتات بین تلاشها طبقه کارگران و متوقفاً به گروه بندیهای مختلف درون حکومت روبرو میشود، میان گروه بندی ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای و سایر محافل درون حکومت درگیریها تشدید میشود" خواننده ای که به ماهیت اپورتونیستی اکثریت آشنائی نداشته باشد، پس از مطالعه این سطور، منتظر است تا درباره چگونگی استفاده از تضادهای درونی هیات حاکمه بنفع توده ها چیزی بشنود. اما انتظار خواننده از ارگان اپورتونیستها، بلاشک انتظار بیهوده ای است. اکثریت بر مبنای سرشت طبقه کارگری اش همواره دنباله رو حاکمیت بورژوازی بوده است

ودرا اینجا نیز از این اصل اپورتونیستی تبعیت میکند و می نویسد: "اکنون زمان... (اکثریت) با تمام نیرو علیه تلاش سران رژیم برای حذف و سرکوب مخالفان درونی خود مبارزه میکند... مادرمنزاعات درون دستگاها حکم بی طرف نیستیم. ما علیه هر نوع سرکوب پیگیرانه مبارزه میکنیم."

ما وارد این بحث نمی شویم که "اکثریت" چگونه علیه هرگونه سرکوب مبارزه میکند. همین قدر کافی است که بگوئیم، هر زمان که سرکوب توده ها و نیروهای انقلابی مطرح باشد، اکثریت تنها علیه این سرکوب مبارزه نمی کند، بلکه آنطور که تجربه نشان داده است چه مستقیم و در اتحاد با جلادان و چه بطور غیر مستقیم به سرکوب و فریب توده ها می پردازد. ولی نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که در جدال و منازعه میان جناح های مختلف بورژوازی، "اکثریت" همانطور که خود مطرح میکند "بی طرف" نیست. او بهر حال میان دسته جات مختلف بورژوازی، همانطور که تاکنون دیده ایم و در اینجا نیز مکررا خواهیم دید، گرایش، دسته و یا جناح نزدیک به خود را پیدا میکند و از او پشتیبانی بعمل می آورد. چرا که "اکثریت" به سازماندهی توده ها و حرکت از پائین کاری ندارد و همه توجهش همواره به بالا معطوف بوده است. دیرزمانی امیدواری تبلیغ میشد که "امام"، رفسنجانی و دیگر پیروان "خط امام" حامی توده ها هستند، "ضدامپریالیست" ادو غیره و غیره، امروز این خصوصیت به جناح دیگری از هیات حاکمه که در مقابل رفسنجانی (کارشناس "خط امام") قرار دارد، اهداء میشود. خواننده گرچه در نگاه اول با یک جا بجا بی صدوهشتاد درجه ای مواجه میگردد، اما در هر حال مطلب اصلی که عبارت باشد از حمایت از بورژوازی کماکان بقوت و بجای خود باقیست. همه تلاش اکثریت بر اینست که به سبک و سبک همیشه ای پورتونیست ها، یک جناح "دوراندیش"، "اصلاح طلب"، "ضدامپریالیست" و امثال این در درون هیات حاکمه دست و پا کند، به حمایت از آن برخیزد، خود را در بست در اختیار بورژوازی قرار دهد و به وقعه ای که موقتاً در همدستی اش با جلادان حاصل شده است پایان دهد. "اکثریت" این جناح را نیز کشف میکند. او با اشاره به "ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای" که خواهان تمرکز قدرت و اختیارات در دست خود میباشند، می نویسد: "از آنجا که هیچیک از آنها خمینی نیستند و نمیتوانند خود را فوق قانون و مجلس قرار دهند میکوشند قانون را چنان دگرگون کنند که مجلس مترسک خانه شود و استبداد فردی آخوندی از نویسیطره یا بد نویسنده مقاله پس از آنکه پیرامون گرایش مخالف "خط خامنه ای - رفسنجانی" و "اهداف آزادیخواهان و عدالت طلبان" آن قلمفرسائی

میکند چنین می نویسد: "مبارزه ای سخت و سرنوشت ساز در سراپای رژیم میان دو گرایش چریان می یابد. گرایشی که خواهان تقویت مواضع و تمرکز اختیارات در دست رهبر و رئیس جمهور است و گرایشی که خواهان حفظ اختیارات مجلس شورای اسلامی و سیطره کامل قانون بر مسئولین و مقامات است."

خوب، بنظر میرسد گرایش و یا همان جناح مورد نظر آقایان اکثریتی کشف و مشخص شده است، چیزی که میماند، جایگاه این آقایان در "مبارزه سرنوشت ساز" است و نویسنده مقاله این جایگاه را نیز چنین ترسیم میکند: "سازمان ما مخالفت مرکز قدرت و اختیارات در چنگ خامنه ای - رفسنجانی و فرمایشی کردن مجلس است." بدین سان بالاخره "اکثریت" جناح با بمیل خود را پیدا میکند و برای عملی ساختن سیاستهای ضد - انقلابی خود آماده میشود. همانطور که ملاحظه میکنید، یکا پورتونیست فقط آن چیزی بفرگش خاطر میکند که در محیط عامی میگری و رودر فرمیستی در پیرامون خود می بیند. حمایت از مجلس و گرایشی که خواهان حفظ اختیارات مجلس است! جناحی که با "خط خامنه ای - رفسنجانی" مخالف است و هرچی نباشد، دست کم طرفدار "سیطره کامل قانون" است و مراقتباست که مجلس "فرمایشی" و "مترسک خانه" نشود!

این هم نمونه دیگری از یک تحلیل عمیقاً پورتونیستی، عمق خیانت بار این افکار و ایده های سازشکارانه و تسلیم طلبانه آنچه ان آشکار و عیان است که حقیقتاً ما را از هرگونه تفسیری بی نیساز میسازد. به راستی آیا هیچ جیره خوار و مواجب بگیری تاکنون این چنین سنگ "مجلس شورای اسلامی" و "قانون" آنرا بر سینه زده است؟ آیا جز اینست که اکثریت با زهم در تلاش اتحاد با بورژوازی بر ضد طبقه کارگر است؟ آیا ما هیئت ضد مردمی "مجلس شورای اسلامی" و قوانین ارتجاعی مصوب آن بر کسی پوشیده است؟ وقتی که لنین در مورد قوانین بورژوازی مطرح میکند: "حتی یک دولت دمکراتیک و لو دمکراتیک ترین دولت ها هم وجود ندارد که در قوانین اساسی آنها روزه و یا قیدی یا فت نشود که امکان بکار بردن ارتش علیه کارگران و برقراری حکومت نظامی و غیره را" در صورت برهم زدن نظم "و در واقع در صورتیکه طبقه استثمار رشونده وضع برده و خود را برهم زند و بکوشد خود را از حالت بردگی رها سازد برای بورژوازی تا مین نکند" (انقلاب پرولتاری و کائوتسکی مرتد) تصور کنید که یک مرتد تا به چه میزان با بیستی رنل باشد که پیرامون مجلس ارتجاعی "شورای اسلامی" که زیر سایه سیاهترین و ضد دمکراتیک ترین حکومت ها به قانون گذاری بر ضد طبقات ستمکش مشغول بوده است، توهم پراکنی

کند و در باره "سیطره کامل قانون" نغمه سر دهد؟! چنین است تبیینات یک مرتد از تحولات جامعه ایران پس از مرگ خمینی و وظایف نیروهای انقلابی در قبال آن، شما حتی با ندازه سربیک سوزن هم نشانی از ما رکسیسم گران یا فت نمیکنید. هیچ کجا اثری از طرق انقلابی مبارزه، تبلیغ و یا تدارک آن بچشم نمی خورد. اپورتونیست های اکثریتی حتی فکر انقلاب را هم از سر بر کرده اند. هیچ صحبتی از توده ها، آموزش آنها و این نکته بر همه روشن که تحقق مطالبات انقلابی و دمکراتیک توده ها در گرو سرنوشت جمهوری اسلامی است در میان نیست و البته همه اینها نکات تبیهی و روشنی است که از ما هیئت اپورتونیستی - فرمیستی "اکثریت" برمی خیزد و اگر جز این بود، مسایه شگفتی می بود.

بگذارید رفرمیست ها کماکان به فریبکاری مشغول باشند، در باره انجام فرم توسط جمهوری اسلامی قلمفرسائی کنند، کارگران را از مبارزه انقلابی منحرف سازند و آگاهی آنها را از اطل کنند. در عوض کمونیست ها با افشای مدام و همه جانبه آنها، برای انجام فرم های که بتواند کارگران و زحمتکشان را قانع سازد، مطلقاً امکان پذیر است.

بگذارید "اکثریت" با شناسائی بی قید و شرط قوانین بورژوازی به ستاپش از مجلس ارتجاع برخیزد و سرگرم تقاضای اصلاحات و مطالبات جزئی از جمهوری اسلامی باشد. در عوض کمونیست ها، کارگران و عموم زحمتکشان را به مبارزه انقلابی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی فراخوانده و تصریح میکنند که منافع اساسی آنها فقط از طریق انقلاب، یعنی سرنوشت جمهوری اسلامی، در هم شکستن کلیه نهاد های بوروکراتیک - نظامی و استقرار یک حکومت انقلابی و دمکراتیک میسر است.

بگذارید اپورتونیست ها با کشف جناح های رنگارنگ، برای بورژوازی نوکری و خوش رقصی کنند، به تبلیغ سازش طبقاتی مشغول گردند و با بورژوازی بر ضد طبقه کارگر متحد شوند. در عوض ما نیز علیه بورژوازی و نوکران آن قاطعانه مبارزه میکنیم و کارگران توصیه میکنیم که "همه جا اپورتونیست ها را با پس گردنی از خود دور کنند و با تمام قوا از تظاهرات و دیگر اقدامات انقلابی توده ای پشتیبانی نموده و آنرا حدت و وسعت دهند." (اپورتونیسم و ورشکستگی انترناسیونالیسم - لنین)



رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

### مبارزه با قاچاق مواد مخدر . . .

از صفحه ۱

مبارزه با قاچاق مواد مخدر، اجتماعات اجتماعی در ما هیت ایسین . . . نیست چرا که جمهوری اسلامی مسبب بروز و . . . دید بسیاری از معضلات اجتماعی است که امروزه مردم ایران با آن دست‌بگریبانند. مقطع زمانی که حکومت برای "مبارزه با قاچاق و اعتیاد دوفساده و . . . شایع برگزیده است و نحوه عمل ارگانهای سرکوبگر . . . رابطه با اعدام و سنگسار، هداف رژیم را از برای . . . ایداختن چوبه‌های داروسنگسارزنان فشا می‌کنند . . . اوضاع عوامتبار اقتصاد و سیاستی رژیم و هراس از توده‌های ناراضی و جان‌آمده سبب شده تا . . . جمهوری اسلامی تنها راه ادامه حاکمیت خود را در . . . شدید سرکوب و خفقان و گسترش جورعب و وحشت . . . بپراکردن چوبه‌های دار در میادین و چهارراه‌ها و خیابانها و محله‌های تهران و سایر شهرها، در وهله اول با این هدف صورت می‌گیرد که توده‌ها . . . مرعوب شوند و از حرکت و اعتراض و مبارزه علیه رژیم . . . دست‌بکشند. اخبار منتشره حاکی از آن است که . . . حتی مترجمین حاکم عده‌ای از زندانیان سیاسی و مخالفین سیاسی رژیم را تحت عنوان قاچاقچی به دار میا و میزند. رژیم جمهوری اسلامی که در وضعیت . . . و خامتباری بسر میبرد، با بره‌انداختن این . . . کشتار گسترده به توده‌ها جنگ و دندان‌نشان می‌دهد . . . گذشته از این هدف، رژیم مدعی است که با . . . این "برخورد قاچاق" قصد دارد اعتیاد، قاچاق . . . مواد مخدر، فساد و فحشاء را براندازد. اما جمهوری . . . اسلامی چگونه می‌تواند با این مصائب اجتماعی . . . مبارزه کند و آنها را ریشه‌کن نماید وقتی خود عا . . . اصلی ایجا دوتشدید این مصائب اجتماعی است ؟ . . . کارشناسان و مسئولین دستگاههای مختلف حکومت . . . سیزه اعتراف می‌کنند که پدیده اعتیاد طی چند سال . . . گذشته بنحوی سا بقه‌ای گسترش یافته است . . . مطبوعا تر رژیم سخن از ۳ میلیون معتاد می‌گویند.

### تاثیرات بحران اقتصادی بر . . .

از صفحه ۵

ولاکتباری که کارگران با آن روبرو هستند، به نفع خود استفا ده میکنند تا سود بیشتری ببرند. سرمایه . . . داران برای کاهش هزینه تولید، تعدادی از کارگران را اخراج میکنند و شدت کار و ساعات کار کارگران شاغل را به شیوه‌های گوناگون افزایش می‌دهند. دستمزدها با استفا ده از حربه‌های گوناگون کاهش می‌یابد اما شدت استثمار افزایش پیدا میکند. بدین ترتیب موج گسترده‌ای از خرابی‌ها . . . بهترین زمینه را برای بورژوازی فراهم میکند تا به قیمت بیگاری و خانه‌خوابی هزاران کارگر، و به . . . یهای تشدید استثمار کارگران شاغل، سود بیشتری به جیب بزنند. اما همین کارگران شاغل . . . نه اکنون با دید بیشتر کارکنند و کمتر دستمزدها بگیرند، . . . محض کوچکترین اعتراضی به شرایط وحشیانه . . . استثمار، با این سطح دستمزدها، نا ایمی محیط کار و . . . ، چماق اخراج بالای سرشان بحرکت در میاید.

آیا جز این است که رشد بی‌سابقه دوروی آوری جوانان به مصرف مواد مخدر، نتیجه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که جمهوری اسلامی بر توده‌های مردم تحمیل نموده است؟ جز این است که بیگاری، فقر، جنگ، سرکوب و اختناق و عدم چشم‌انداز تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، چنان فشارهای مادی و معنوی بر توده مردم وارد می‌کند که بخشی از جوانان به سوی اعتیاد و سسوق داده می‌شوند؟ رشد بی‌سابقه اعتیاد در میان جوانان در شرایط مادی و معنوی ریشه دارد که رژیم جمهوری اسلامی بر توده مردم ایران تحمیل کرده است. پس چنین رژیمی که خود موجد مفا سدا اجتماعی است نه می‌خواهد و نه قادر است که با آنها بطور ریشه‌ای مبارزه کند. سران رژیم از ریشه‌کن کردن شبکه‌های قاچاق مواد مخدر سخن می‌گویند، اما روشن است که شبکه‌های مخوف قاچاق مواد مخدر بدون این‌گونه دستی در سپاه و کمیت‌ها و سایر ارگانهای وابسته به رژیم داشتند، قادر نیستند مواد مخدر را در این ابعاد وسیع و به این فراوانی وارد کنند و به فروش برسانند. رژیمی که خود مسبب گسترش اعتیاد و قاچاق مواد مخدر است، وقتی تحت فشار اعتراضات توده‌ای نسبت به گسترش اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، بخواد هد قدری جلورشد اعتیاد و قاچاق را بگیرد، به شیوه‌های متوسل می‌شود که ماهیت عوام‌فریبانه اقداماتش را برملا می‌کند و بر اساسا ما نیهای اجتماعی می‌افزاید. همزمان با بره‌انداختن هیاهو پیرامون دستگیری و مجازات قاچاقچیان، وزارت کشور جمهوری اسلامی از جمع‌آوری معتادان برای بازپروری آنان تا مرحله ترک اعتیاد خبر داد. برای اطلاع از نتیجه ایسین "بازپروری" کافی است به روزنامه‌های رسمی رژیم مراجعه کرد. گزارشات این روزنامه‌ها در باره وضعیت اردوگاه‌های معتادان آنچنان نکاندهنده است که بقدر کافی ما هیئت عوام‌فریبانه

ارتش چند میلیونی بیگاران که زائیده نظام سرمایه داری و بحران اقتصادی است، به عاملی بسدل میشود که سرمایه داران با اتکنا به آن به خواستهای کارگران شاغل لگام بزنند، بیشتر استثمار کنند و کمتر بپردازند.

تمامی عوارضی که اخراج‌های گسترده و بیگاری‌های کارگران، برای طبقه کارگران ایران در بر دارد، ضرورت تشکیل کارگران و مبارزه متحدانه و یکپارچه آنان را دوچندان میکند. طبقه کارگر در مقابل تهاجم طبقه سرمایه دار به حد اقل معیشت، به حق کار و به ابتدائی ترین حقوق کارگران، می‌بایست مبارزه متحدی را سازمان دهد و صفوف خود را در مقابل سرمایه داران فشرده تر سازد. در این میان پراکنندگی و عدم تشکیل کارگران بیگسار، سبب میشود که مبارزه علیه اخراج و بیگاری سرمایه داران بر عهده کارگران شاغل قرار بگیرد. کارگران شاغل می‌بایست با احساس همبستگی کارگری خود نسبت به کارگرانی که پس از کشیدن شیوه جان‌شان به بیرون از کارخانه پرتاب میشوند،

سخنان و سیاستهای سران جمهوری اسلامی درباره "بازپروری" معتادان را فاش می‌کند. اردوگاه‌های معتادان به گزارش این روزنامه‌ها اما کنی هستند که در آنها نه تنها شرایط برای ترک اعتیاد جوانان مهیا نیست، بلکه معتادان جمع‌آوری شده در این اردوگاه‌ها، از سرما، از گرسنگی و از شیوع بیماریهای مسری جان می‌دهند. رئیس سازمان بهزیستی رژیم درباره نتیجه "بازپروری" معتادان که رژیم مدعی است تمام تلاش خود را در راستای آن بکار گرفته است، آمارهای ارائه می‌دهد که بسیار جالب توجه است. وی در این باره می‌گوید: "طبق تجربه سازمان بهزیستی، بازپروری در مورد تنها ۲ تا ۳ درصد از معتادان شکل قطعی یافته و این میزان حدا کثر در برخی از استانها به ۸ درصد رسیده است."

سنگسار زنان، گوشه دیگری از عملکرد رژیم تحت عنوان مبارزه با فساد و فحشاء است. این روش حیوانی در به قتل رساندن زنانی که به فحشاء و فساد متهمند، از سوی حکومتی بکار گرفته می‌شود که خود عا مل گسترش فساد و فحشاء است، رژیمی که به فحشاء تحت عنوان صیغه صورت شرعی و رسمی بخشیده است، رژیمی که چنان فقر و گرسنگی و تنگدستی را بر توده مردم تحمیل نموده که برخی از زنان بدون سرپرست، بیگار، بدون سرپناه و آواره، برای تامین زندگی‌شان به فحشاء و تن‌فروشی روی میا و روند. و آنگاه این قربانیان نظام سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی، سنگسار می‌شوند تا بزعم سران حکومت ریشه فساد و فحشاء از "جامعه اسلامی" برکنده شود.

کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم ایران که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هریک به نحوی تحت شدیدترین فشارهای مادی و معنوی قرار دارند، به روشنی میدانند که هدف رژیم از بره‌انداختن موج وسیع اعدام و سنگسار، در وهله ۴ در صفحه

علیه اخراج و بیگاری‌های مبارزه برخیزند و از کارگران اخراجی حمایت کنند. کارگران شاغل با دیدن مسئله را در نظر بگیرند که منافع کارگران اخراج شده و کارگران شاغل منافع مشترک و واحدی است. در مقابل تلاشهای تفرقه افکنانه سرمایه داران برای ایجاد دو دستگی میان کارگران شاغل و کارگران اخراجی، باید با همبستگی و اتحاد کارگری، مبارزه مشترکی را علیه سرمایه داران سازمان داد. مبارزه علیه اخراج و بیگاری، نه تنها مبارزه‌ای است در حمایت از کارگران اخراج شده، بلکه مبارزه‌ای است برای جلوگیری از اخراج‌های گسترده تر که میتوانند کارگران شاغل امروز را نیز در بر بگیرد. چرا که اخراج و بیگاری‌های آنها شرایط زندگی اقتصادی اجتماعی و سیاسی کارگران بیگار شده را به مخاطره انداخته است بلکه کل طبقه کارگر را حربه اخراج و بیگاری‌های مورد تهاجم سرمایه داران قرار گرفته است.



★ آلتزیانو دیکتاتوری پرولتاریاست

از صفحه ۱۶

روبرو هستند، نه بیا نگرشکت ما رکسیسم - لنینیسیم و عدم حقانیت سوسیالیسم علمی بلکه بالعکس مجازات عدول از ما رکسیسم - لنینیسیم و تائید این حقیقت است که سوسیالیسم علم است و نادیده گرفتن قوانین آن نتایج فاجعه بار در پی خواهد داشت. چرا و چگونه مجارستان و لهستان به وضعیت اسفناک با رکنونی رسیده اند که آنها را به لبه پرتگاه سقوط به دنیا سرمایه داری کشانده است؟ تنها یک پاسخ به این سوال میتوان داد. عدول از ما رکسیسم - لنینیسیم و زیر پا گذاشتن بسیاری از موازین سوسیالیسم. انتخابات اخیر لهستان که در پی یک موج اعتراض توده ای انجام گرفت، نشان داد که حزب متحده کارگران لهستان از چنان اعتبار بسیاری را زلی حتی در میان کارگران برخوردار است که بحق باید بر آن نام بی اعتباری نهاد. چگونه حزبی میتواند، حزب کارگران و مداخله منافع آنها با شد یعنی به ما رکسیسم - لنینیسیم اعتقاد داشته باشد و بر طبق موازین سوسیالیسم علمی عمل کند، اما پس از گذشت چهار دهه، اینچنین کارگران نسبت به آن بیگانه باشند؟

این بیگانگی کارگران نسبت به حزب و دولت را با هیچ چیز دیگری نمی توان تبیین کرد، جز اینکه کارگران مداخله خود را در این حزب و دولت، تا مین شده نمی بینند. میلیونها کارگری که بهنگام استقرار دولت پرولتری در لهستان، از این دولت حمایت می کردند و آفریده خود آنها بود، بمرور با رشد انحرافات در دستگاه دولتی و حزبی و عدول از موازین و معیارهای سوسیالیستی، از حزب و دولت جدا شدند و اکنون آگاهی طبقه ای آنها تا بدان حد زایل شده است که بخش بزرگی از آنها بدینا له روی از جریان لیبرال کارگری همبستگی که اساسا ساخت نفوذ ورهبری بورژوازی است، افتاده اند.

در مجارستان هم دقیقاً وضع بر همین منوال است. گرایش ضد کمونیستی تا بدان حد شدت گرفته و میدانی برای بورژوازی با زنده است که در مدتی کوتاه چندین سازمان سیاسی با پلاتفرم های آشکارا ضد کمونیستی شکل گرفته که از برقراری کامل نظم سرمایه داری و سپرده شدن قدرت به دست بورژوازی دفاع می کنند. وضع تا بدان حد وخیم است که حتی گروهی از درون حزب کارگران سوسیالیست مجارستان حقانیت و صحت سوسیالیسم علمی را زیر علامت سوال برده و آشکارا از اقتصاد سرمایه داری دفاع می کنند. اختلافات درون حزبی که توأم با تشدید گرایش پرستحاد شده است کنون بمرحله ای رسیده است که احتمالاً لبروز یکا نشعاب نیز وجود دارد. اما همه اینها نتیجه چه چیزی جز تحریف ما رکسیسم - لنینیسیم و عدول از موازین سوسیالیسم بوده است؟ حزب و دولتهای حاکم بر مجارستان و لهستان طی دهه اخیر با گرایش مداوم به راست، نقض دیکتاتوری پرولتاریا، نقض

دمکراسی سوسیالیستی و موازین اقتصاد سوسیالیستی، نه مناسبات سوسیالیستی بلکه مناسبات سرمایه داری، نه ایدئولوژی پرولتری، بلکه ایدئولوژی های غیر پرولتری را تقویت کرده اند و با اتخاذ این سیاستها به جدائی روزافزون از طبقه کارگر کشیده شدند. و حتی کارگران را بسوی ایدئولوژی غیر پرولتری سوق دادند. آنها که با تحریف ما رکسیسم - لنینیسیم و سوسیالیسم به حیثیت ما رکسیسم در میان کارگران نیز خدشه وارد ساختند اکنون هم که خود را بکلی در کنترل وضع نتوان می بینند در تلاشند بنام "استالینیسیم" مسلط خود را تبرئه کنند "اصلاحات نوینی" در ما رکسیسم وارد نمایند که با مداخله بورژوازی سازگار داشته باشد. بنا بر این، این با رپیگیری ترا گذشته نسخه های کهنه شده فرم های اقتصاد سرمایه داری که سابقه ای طولانی در مجارستان و لهستان دارد تجویز می کنند و خواستار بسط اقتصاد کالائی - پولی، تقویت بخش خصوصی و لیبرالیسم بورژوازی هستند. همانگونه که در گذشته این فرمها ربطی به ما رکسیسم و سوسیالیسم نداشته، امروز هم ندارد، بلکه فقط می تواند مطلوب بورژوازی باشد و نه پرولتاریا. بی جهت نیست که مسئله فرمها با تائید بورژوازی روبرو گشته و بدون علت نیست که امپریالیستهای آمریکا بی برای تائید این خط مشی، بوش نمایند خود را به این دو کشور فرستادند. مسافرت بوش به مجارستان و لهستان در حقیقت هم برای تائید این فرمها صورت گرفت و هم تقویت موضع ضد انقلاب بورژوازی در این کشورها. او که ظاهراً برای مذاکره بر سر کمکهای اقتصاد ای امپریالیسم آمریکا به مجارستان و لهستان مسافرت کرده بود، اعلام کرد که هرچه "فرمها" و "لیبرالیزاسیون" با سرعت بیشتری انجام بگیرد کمکهای غرب سرعت خواهد گرفت. بوش مسئله تعویق بدهی های بین دو کشور را با تقویت بخش خصوصی در این کشورها مرتبط دانست. در عین حال بوش که بخوبی واقف است سرانجام این فرمها به کجا خواهد انجامید به ضد انقلابیون هشدار داد که از اقدامات بی موقع که میتوانند پیرویه تحولی موجود را در جهت تسلط سرمایه داری سد کنند بپرهیزند و بگذارند تا شرایط آنقدر مسا عد شود، که بسا دگی قدرت سیاسی را هم به چنگ آورند. بنا بر این خوب که دقت شود روشن می گردد که احزاب دولتهای حاکم بر این کشورها در گذشته با اتخاذ سیاستهای اپورتونیستی و عدول از ما رکسیسم و سوسیالیسم بحران امروز آفریداند و تداوم پیگیری نه ترا بین سیاستهای اپورتونیستی جزو اقلیت سوسیالیسم در این کشورها نتیجه ای در پی نخواهد داشت. اتحاد جماهیر شوروی نیز بدرجات کمتری با همان مسائل مجارستان و لهستان روبرو است. در اینجا نیز تحریف ما رکسیسم - لنینیسیم و انحرافات سرمایه داری با نقض دمکراسی سوسیالیستی، تحریف دیکتاتوری پرولتاریا و انحرافات از موازین اقتصاد سوسیالیسم در جهت بسط مناسبات کالائی - پولی بوده است. کنون

نتایج خود را بصورت بیکرشته معضلات اقتصادی و سیاسی حاد بیا آورده است. در نتیجه نقض دمکراسی سوسیالیستی، طبقه کارگر بجنور و افزونی به جدائی از حزب و دولت سوق داده شده، اما احزاب غیر پرولتر که از موقعیت ممتازی در دستگاه دولتی برخوردارند، نفوذ خود را در این دستگاه بسط داده و زمینه رشد را برای ایدئولوژی های غیر پرولتری و احزاب غیر پرولتری هموار ساخته اند. با رزترین نتایج عملی این انحرافات عدم شرکت فعال کارگران در اداره امور جامعه، فعال شدن جریانهای غیر پرولتری، رشدانیونالیسم کسور و ارتجاعی است. از سوی دیگر انحرافات در زمینه اقتصاد، کاهش شدن از دامنه رشد اقتصاد و نقض موازین مربوط به تولید و توزیع سوسیالیستی، منجر به رشد اعتراضات در میان کارگران شده است. بدون علت نبود که اخیراً یک موج وسیع اعتصاب در معدن سیبری و وکرا بین بحرکت در آمدومتجا و از صدهزار کارگر در آن شرکت کردند. کارگران که از همان آغاز بحران خط و مرز روشنی میان خود و جریان لیبرال - کارگری همبستگی در لهستان ترسیم نمودند به طرح یک رشته خواسته های رفاهی و سیاسی پرداختند. خواسته های که عموماً برحق و عادلانه بود. اما حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه بمقابله با مسائلی اقتصاد سوسیالیستی موجود برخاسته است؟ در اینجا نیز همان فرمهای اقتصاد سوسیالیستی مجارستان و لهستان عرضه می شود. از دمکراسی بیشتر سخن می گویند اما به جای دمکراسی سوسیالیستی، لیبرالیسم عرضه می شود. دمکراسی سوسیالیستی تنها درجائی و زمانی میتواند بطور کامل برقرار گردد که سلطه یکپارچه پرولتاریا یعنی دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای واقعی آن و نه بشکل تحریف شده اش حاکم باشد. بتکار عمل حقیقتاً در دست پرولتاریا قرار گرفته و با هرگونه بوروکراتیسمی قطع رابطه شده باشد. نمایندگان مردم انتخابی و در هر لحظه قابل عزل باشند. صاحب منصبان و مقامات حکومتی از حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر محاسبه برخوردار باشند. درحالی که همین قدر کافیه است که گفته شود در انتخابات اخیر کنگره نمایندگان خلق تنها اقلیت بسیار محدودی از کارگران به کنگره راه یافتند یعنی ۸/۴ درصد نمایندگان، اما در عوض نواحی و اقسام پر و فوسورها، نویسندگان، دانشمندان، هنرمندان، روحانیون و غیره که در حقیقت از حقوق بورژوازی برخوردارند و امتیازات دفاع می کنند، اکثریت را بدست آوردند. مسئله فرخاوانی نمایندگان همچنان جزو مسائل فراموش شده است و مقامات و صاحب منصبان دولتی از حقوق و مزایای ویژه ای برخوردارند. این بهیچوجه بمعنای دمکراسی بیشتر سوسیالیستی نیست. آنچه که اکنون در شوروی بنا م فرمهای سیاسی در جریان است جز نوعی لیبرالیسم چیز دیگری نیست. در زمینه اقتصاد هم بجای اینکه به این اصل پیگیرانه

★ آلترا تویو دیکتاتوری پرولتاریاست

ماه اول بود که سوسیالیسم یعنی الغاء اقتصاد کالائی، احاطه حقیقت درکشود که ریشه انحرافات در زمینها و تولید و توزیع در جامعه شوروی نیز در انحرافات از راه اصلاحات است، رفرم های اقتصادی، یعنی بسط و توسعه مناسبات کالائی - پولی را سوسیالیسم پیشتر نام می کنند و می گویند در گذشته به مناسبات کالائی - پولی بها لازم داده نشده و اکنون باید مناسبات را با یک رفته رفرم های اقتصادی بدهد و دست کرد. نتایج بین سیاستها هم نخواهد بود و که در مجارستان و لهستان است، یعنی خصامت رفرم افروزی و وضع اقتصادی و سوسیالیسم.

حقیقتا ما بین است که نه رفرم های اقتصادی در جهت بسط مناسبات کالائی - پولی و نه رفرم های سیاسی برای برقراری دموکراسی نوع بورژوازی، بلکه یک ربطی به ما رکیسیم دارند و نه بسط سوسیالیسم. بیگانه آلترا تویو دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء اقتصاد کالائی است. این بیگانه مسیبری است که تمام می بشریت با پدمسیر تحول خود را از طریق آن طی کند. بیگانه راه برای اصلاح وضع در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم نیز همین است و نه بسط بورژوازی جهانی نیز که اکنون برای کالاهای گرانیده و پیوسیده خود بازرگرمی می کنند قیاسن و داشته باشد که جبر تاریخ، خود و نظام اش را بهمان ماهی خواهد فرستاد که نظام های پیشین را تا رنج بر دیگری جز کمونیسم در برابر بشریت قرار نداده و خواهد داد.

★ بن بست مذاکرات "صلح"

یکسال از اعلام رسمی آتش بس در ماه های جنگ ایران و عراق گذشت، در طول یکسال گذشته، آدو مذاکرات نمایندگان جمهوری اسلامی و دولت عراق تحت نظر دبیرکل سازمان ملل، که اکثرین نتیجه ای در بر نداشته است. علیرغم اینکه دولت عراق و رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرده اند که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، مورد پذیرش آنهاست، اما پس از برقراری این بس و استقرار سازمان "پاسد صلح" سازمان چریکها، تمامی مفاصل بین قطعنامه بر روی کاغذ باقی مانده است. بن بست مذاکرات "صلح" امری است که رژیم جمهوری اسلامی و دولت عراق هم در این معترفند اما آنان در توجیه این بن بست، هر یک خود را مدافع اجرای قطعنامه ۵۹۸ و برقراری "صلح" و طرف مقابل را عامل رکود در مذاکرات می نامند.

روند وضع عیس از اعلام آتش بس در ماه های جنگ ایران و عراق و اختلافات طرفین بر

در مرزها سازمان فدائی با اشغال مناطقی از خاک ایران و به اسارت گرفتن تعداد بیشتری از نیروهای نظامی رژیم، در مذاکرات موضوع با لاتری برخوردار باشد. بدین ترتیب از همان زمان پذیرش آتش بس طرفین با تداوم سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود، نطفه های جنگ دیگری را پرورش میدادند. همه این حقایق یکبار دیگر به توده های مردم نشان داد که اعلام آتش بس در جبهه ها بمعنای برقراری صلح دمکراتیک و پایداریست و رژیمهای ارتجاعی بنا به ماهیت خود نمی توانند صلح دمکراتیک و پایداری توده های مردم تا مین کنند. هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی تحت تاثیر بحران اقتصادی و سیاسی و وضع انبساط خود علیرغم بسیج نظامی و تجهیز ما شین جنگی اش، تلاش می کند تا با استغاده از ابزار بین المللی رژیم عراق را تحت فشار قرار دهد تا مناطقی اشغال شده ایران را تخلیه نماید. رژیم جمهوری اسلامی در این راه موفق شده است تا حمایت ضمنی و مستقیم برخی دول خارجی منجمله اتحاد جماهیر شوروی را نیز بدست آورد تا با تقویت موضع خود، دوباره با رژیم عراق بر سر میز مذاکره بنشیند اما همانگونه که روند یکساله پس از برقراری آتش بس در جبهه ها نشان داده است، حتی اگر این تلاشها به اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ و امضای قرارداد "صلح" نیبزیبیا نجامد اگر چه در شرایط کنونی نه جمهوری اسلامی و نه رژیم عراق در شرایطی نیستند که قادر به سرگیری جنگ باشند اما بنا به ماهیت این رژیمها همان سیاستهای ارتجاعی دوران جنگ و یکساله پس از برقراری آتش بس ادامه خواهد یافت و طرفین از آن بعنوان یک دوره تنفس برای تجدید قوا استفاده خواهند کرد تا در مرحله دیگری با تغییر توازن قوا و بهبود شرایط به نفع خود، دوباره جنگ را آغاز نمایند. رژیمهای بورژوازی بنا به ماهیت طبقاتی خود، ذاتا توسعه طلب و تجاوزکارند. تحت حاکمیت چنین رژیمهای دست یابی بیک صلح دمکراتیک و پایداریست. توده های مردم ایران برای دستیابی بیک صلح دمکراتیک بدون الحاق طلبی و فراموشی، راه دیگری جز سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و اعمال اراده انقلابی توده ای پیش روندارند.



با کمکهای مالی خود  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
(اقلیت)  
را یاری رسانید

صلح دمکراتیک و پایداری، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

پاسخ به  
سوالات

یادداشت‌های سیاسی

★ آلترناتیو دیکتاتوری پرولتاریاست

اوضاع سیاسی درپاره‌ای زکشورهای اردوگاه سوسیالیسم با وخامت روزافزون روبروست. نارضایتی توده‌ای مداوم و بیشتر می‌گردد و گرایش برای دست‌درز کردن احزاب کم‌تقویت می‌شود. در پیشاپیش این کشورها مجارستان و لهستان قرار گرفته اند که علاوه بر یک بحران اقتصادی با یک بحران سیاسی جدی نیز دست‌گیر می‌نند.

اتحاد جماهیر شوروی هم بنوبه خود بیکرشته مشکلات و معضلات خود اقتصاد سیاسی روبروست. تحت چنین شرایطی است که دشمنان طبقه کارگر و کمونیسم با وسایلی‌های گذشته را تشدید کرده اند و از "شکست کمونیسم" و "جائدادنگی سرمایه داری" سخن می‌گویند. امیریا لیسم جهانی تبلیغات توسعه و گسترده‌ای را برای بی‌اعتبار کردن سوسیالیسم سازمان داده است و از محسنا نظام سرمایه داری و دست‌آوردهای آن سخن می‌گوید. سوسیال-دمکراسی بین‌المللی و اورو کمونیسم هم، کمونیست‌ها را بسه

دست‌برداری از ما رکیسیم - لنینیسم و گرویدن به خط مشی آنها یعنی سازش با بورژوازی و صلح طبقاتی دعوت می‌کنند. هرچند نمی‌توان انکار کرد که این تبلیغات تا شیر خود را بر عارض مردم و متزلزل که سرمنشاء خرده بورژوازی دارند بر جای خواهد گذاشت، اما به گواه تجربه یک قرن گذشته بورژوازی نه قادر است با عوام فریبی و تبلیغات سیر تحولی تاریخ را متوقف سازد و نظام ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری را ازلی و ابدی سازد و نه سوسیال - رفرمیسم میتوانند طبقه کارگر را به کجراه سازش ابدی با بورژوازی بکشاند. با قطعیت تمام باید گفت که بورژوازی و پادوان اپورتونیست و پیرای ابدی ساختن نظام مبتنی بر بردگی مزدی همانقدر موفق خواهد بود که در دوران دنیای باستان در حفظ نظام برده داری موفق بودند! برافتنادن نظام سرمایه داری جبر تاریخ است و هیچ‌راهی جز سوسیالیسم و کمونیسم در برابرشیت قرار ندارد. بر خلاف وسایلی‌های بورژوازی و عوام‌ملرنگانگ آن آنچه که امروز کشورها سوسیالیستی با آن در صفحه ۱۴

س - یکی از تشکلهای هوادار سازمان سوال کرده است که چرا در اطلاعیه مشترک سازمان ما سازمان انقلابی ایران (راه کارگر) هیئت اجرایی موقت بمناسبت اول ماه مه شعاع زنده با دآزادی که دیدگاه راه کارگر در مورد آن مشخص است و ناپیگیری آن در نوشته‌های سازمان مورد انتقاد قرار گرفته عنوان نشده است؟

ج - رفقا! همانگونه که در برنامه سازمان نیز منعکس است ما هم برای آزادی و دمکراسی و هر برای سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم. برای اینک طبقه کارگر بتواند هر چه سریعتر وفوری تر به انقلاب سوسیالیستی جامعه عمل پیوندد، ما خواستار جامعه هستیم که در آن آزادیهای سیاسی که ملت‌ترین پیگیری‌ترین و وسیع‌ترین شکل ممکن آن وجود داشته باشد. در نوشته‌های مختلف سازمان نیز مکرر بر این مسئله تاکید شده است که طبقه کارگر بیش از همه طبقات و اقشار جامعه به آزادی و دمکراسی نیازمند است تا بتواند آگاهی و تشکلهای لازم را کسب کند و وظائف طبقاتی و تاریخی خود را عملی سازد. بنظر میرسد که شما نیز این مسئله را ملامت می‌کنید. اما ببینیم که مسئله مورد اختلاف ما با راه کارگر بر مسئله آزادی چه بوده است؟ اگر به مقالاتی که پیرامون این مسئله در نشریه کار منتشر شده است رجوع شود مسئله کارملاروشن می‌گردد. سازمان ما در همان حال که امر آزادی و دمکراسی را یکا مرحیاتی برای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش میدانیم این اعتقاد است که در ایران بنا به خصالت کارملار ارتجاعی بورژوازی و ساختار بسته، بورژوازی نمیتواند نونه می‌خواهد به مردم آزادی بدهد. در چنین شرایطی حصول به امر آزادی و دمکراسی در ایران مستلزم آنست که یک حکومت انقلابی - دمکراتیک کارگری - دهقانی بر سر کار آید و ما شین دولتی بورژوازی نیز در هم شکسته شود. بنا بر این ما برای این اعتقادیم که تنها در یک دمکراسی توده‌ای و نه دمکراسی بورژوازی، آزادیهای سیاسی بورژوازی و حقوق دمکراتیک که آنها نیز بورژوازی است تحقق خواهد یافت، در حالیکه راه کارگر این توهم را می‌پراکنده گویا این آزادیها در یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی در ایران قابل تحقق است و گویا بورژوازی ارتجاعی ایران نمیتواند آزادی به مردم بدهد. بنا بر این اختلاف ما با راه کارگر بر سر خود مسئله آزادی بلکه بر سر درک و چگونگی تحقق آن است، اما جناح "هیئت اجرایی موقت" که اطلاعیه

در صفحه ۱۰



**مکرامت یاد خاطر**

**فریدریش انگلس**

**آموزگار کبیر پرولتاریا**

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

**A. MOHAMMADI**  
490215483  
Amro Bank  
Amsterdam\_HOLLAND

برای تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها پتان را به آدرس زیر بفرستند.

Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
West Germany

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق